

شناخت اثرات طرح ساماندهی کودکان خیابانی در سایه چالش‌های آن

محمد سبزی خوشنامی*، الهام محمدی**، ملیحه عرشی***

مرضیه تکفلی****، سارا نوروزی*****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۴

چکیده

طرح مراکز ساماندهی کودکان خیابانی به‌عنوان بخشی از تلاش سازمان بهزیستی در کاهش آسیب، بیش از یک دهه در حال اجراست. هدف این مطالعه، فهم اثرات طرح با در نظر گرفتن چالش‌های آن بر اساس تجربه خدمت دهندگان و خدمت گیرندگان است. این پژوهش از نوع کیفی در سال ۱۳۹۶ و با جامعه پژوهش شامل مدیران، کارشناسان، مربیان، کودکان و سرپرستان در ۴ استان تهران، سمنان، کردستان و سیستان و بلوچستان انجام شد. با روش نمونه‌گیری هدفمند، نمونه‌ای شامل مجموعاً ۱۲۴ نفر مورد مصاحبه نیمه ساختاریافته قرار گرفتند و داده‌ها با روش تحلیل تماتیک بررسی شد. ۱۱ مضمون اصلی، ۲۸ مضمون فرعی و ۷۹ مفهوم به دست آمد. دو مضمون اصلی شامل کاستی‌های طرح و پیچیدگی مختصات مسئله کودکان خیابانی فراتر از قابلیت‌های طرح اشاره به چالش‌های ماهیتی طرح و مضمون‌های اصلی شامل دیدگاه سازمانی و فرا سازمانی غیرمسئولانه، کمبودهای مادی، فنی و مهارتی، مشکلات نیروی انسانی و هم‌افزایی آسیب‌های مرکز و خدمت‌دهی ناقص از چالش‌های اجرایی طرح بودند. در سایه این چالش‌ها، اثرات طرح شامل مضمون‌های اصلی کار پاسخی به تداوم ضعف‌های خانوادگی، تحصیلی و محیطی، تقویت سرپرستی، ترس از مرکز مولد نقش‌های بهتر والد-فرزندی، تداوم دشواری‌های والدگری و درهم تنیدگی احساس گرفتاری و دلخوشی از اثرات بود. به‌طور کلی طرح درگیر چالش‌های ذاتی و اجرایی

* دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران.

m.khosnam64@gmail.com

** استادیار مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

e.mohammadi1986@gmail.com

*** استادیار مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران. marshisw@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران.

marzieh.takaffoli@gmail.com

***** دکترای تخصصی مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم پزشکی لرستان، خرم‌آباد، ایران.

sara.noruzi82@gmail.com

متعددی بوده که موجب اجرای ناقص و حداقلی آن شده است. طرح در کاهش اشتغال به کار و افزایش اشتغال به تحصیل، هنوز راه زیادی برای موفقیت دارد اما در تغییر سرپرستی برخی کودکان خیابانی موفق بوده است.

واژه‌های کلیدی: مراکز ساماندهی کودکان خیابانی، آسیب اجتماعی، چالش‌ها، اثرات، مطالعه کیفی

بیان مسئله

برای پرداختن به ابعاد مسائل افرادی زیر ۱۸ سال که در خیابان کار و یا زندگی می‌کنند، اصطلاحات متعددی مورد استفاده قرار گرفته است؛ مانند کودکان خیابانی، کودکان خیابان، کودکان کار و بالاخره کودکان کار خیابانی. به‌غیراز دسته کودکان خیابان که خیابان محل زندگی آنها نیز هست، در سایر مفاهیم، کودکان به اشتغال در خیابان به‌عنوان محلی برای امرارمعاش خود و خانواده‌شان روی آورده‌اند (زاهدی اصل، ۱۳۹۵: ۶۱) و این در حالی است که اکثریت آنها مهارت‌های لازم برای گذران زندگی روزمره را ندارند و به همین دلیل درگیر آسیب‌ها و فعالیت‌های غیرقانونی نیز می‌شوند (رمضانخانی، یزدخواستی و عبدی، ۱۳۹۵: ۸۹). متأسفانه همین درهم تنیدگی در اصطلاحات حوزه کودکان کار و خیابان، منجر به آمارهای متعددی شده است. برخی از آمارها به کودکان کار، یعنی افراد زیر ۱۸ سال که در اقتصاد به‌عنوان نیروی کار، مشغول‌اند؛ اشاره دارد؛ مانند تخمین‌های سازمان بین‌المللی کار که آمار این کودکان را ۲۱۸ میلیون نفر در سراسر جهان برآورد می‌کند که ۱۱۵ میلیون نفر آنها را درگیر در مشاغل پرخطر تخمین می‌زند (Pinzon-Rondon et al, 2018: 537) و در ایران نیز بر اساس مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۹۶، به دلیل فراهم نبودن اطلاعات آماری در برخی گروه‌های سنی زیر ۱۵ سال از نظر وضعیت اشتغال، تخمین زده شد که در جمعیت ۱۰ تا ۱۷ ساله کشور که شامل حدود ۹ میلیون نفر است، حدود ۴۹۹ هزار کودک فعال (۴۱۰ هزار کودک شاغل و ۸۹

هزار کودک در جستجوی کار) وجود داشته باشد. اما آمار کودکان خیابانی که دارای سرپناه و خانواده‌ای ولو غیر منسجم و آسیب‌دیده هستند و عمدتاً درگیر مشاغل کاذبی در سطح خیابان برای کمک به معیشت خانواده‌شان هستند (زاهدی اصل، ...: ۶۲) و در تخمین‌های سازمان‌هایی مانند اداره کار قرار نمی‌گیرند؛ هرچه بیشتر نامشخص است و معمولاً سازمان‌های متولی در این حوزه، مانند سازمان بهزیستی کشور، آمارهایی را بر اساس شناسایی این کودکان، گزارش می‌دهد. به‌عنوان مثال بر اساس آمار سازمان بهزیستی تعداد کودکان خیابانی پذیرش شده در مراکز ساماندهی در سال ۱۳۹۶، ۵۱۵۲ نفر بوده است که نسبت به سال قبل، کاهش حدود ۴۴ درصدی در تعداد پذیرش‌شدگان داشته است (ملک پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹-۲۰ و ۲۲)

کودکان خیابانی که در برخی منابع کودکان کار خیابانی نیز نامیده می‌شوند، به دلایلی مانند زندگی در فقر و مشکلات متعدد اقتصادی، فقدان دسترسی به حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی، عدم دسترسی به امکانات آموزشی و رها کردن مدرسه، مجاورت با گروه‌های پراسیب مانند معتادین و توزیع‌کنندگان مواد مخدر در معرض آسیب‌های متعدد قرار دارند (زاهدی اصل، ۱۳۹۵: ۶۲؛ Deb et al., 2020: 23). آسیب‌پذیری این کودکان به دلیل ساعات طولانی کار و حضور در خیابان، استثمار شدن از سوی خانواده و کارفرما و انگ زنی‌های اجتماعی، دوچندان می‌شود. به‌طور کلی پدیده کودکان خیابانی یک مسئله اجتماعی است که پیامدهای متعددی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای جامعه به دنبال خواهد داشت و باعث ضایع شدن حقوق اساسی کودکان به‌عنوان شهروند می‌شود.

با توجه به روند در حال رشد پدیده کودکان خیابانی، دولت‌ها موظف به برنامه‌ریزی و اقدام در این حوزه هستند. رویکرد غالب مداخلات دولتی از بدو شروع فعالیت‌های آن در حوزه کودکان خیابانی، رویکرد مراکز بسته بوده و اغلب طرح‌های تهیه‌شده از مدل مراکز بسته پیروی می‌کنند. این طرح‌ها را که می‌توان با عنوان کلی طرح‌های جمع‌آوری و سامان‌دهی کودکان خیابانی مشخص نمود به لحاظ مراحل اجرا

عموماً از پنج مرحله شامل جمع‌آوری کودکان از خیابان؛ ورود به مراکز نگهداری موقت؛ تفکیک کودکان برحسب شرایط فردی و خانوادگی؛ بازگرداندن کودک به خانواده یا ارجاع به سایر مراکز نگهداری و پیگیری پس از خروج تشکیل و توانمندسازی در مراکز درازمدت یا خانواده تشکیل شده است (وامقی، ۱۳۸۴: ۱۸۸). سازمان بهزیستی کشور به‌عنوان نهادی رسمی بر اساس تفاهم‌نامه کنوانسیون حقوق کودک و بر اساس مصوبات متعدد (شامل مصوبه هیات وزیران و مصوبه شورای عالی اداری کشور)، موظف به تأمین حقوق کودک با تأکید ویژه بر ساماندهی و توانمندسازی کودکان خیابانی و خانواده‌های آنان است. در این راستا طرح ساماندهی کودکان خیابانی توسط سازمان بهزیستی، برنامه‌ریزی و اجرایی شده است و اعتبارات قابل‌ملاحظه و نیروی انسانی فراوانی را درگیر نموده است. این طرح دارای اهدافی مانند، کاهش کار کودکان، افزایش اشتغال به تحصیل آنها و توانمندسازی آنها و خانواده‌هایشان و بهبود کیفیت زندگی است. فهم اثربخشی این طرح توجه به هزینه‌هایی که بر نظام رفاهی وارد می‌کند اهمیت زیادی دارد و با چنین شناختی است که می‌توان در صورت نیاز، گام‌های همه‌جانبه و چندگانه برای اصلاح هرچه بهتر آن برداشت. از این رو این مطالعه که بخشی از یک پژوهش بزرگ‌تر با روش تحقیق ترکیبی است، تلاش کرده است به این سؤال پاسخ دهد که طرح ساماندهی کودکان خیابانی ضمن درگیری با چه چالش‌ها و محدودیت‌هایی، چه اثراتی بر کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان دارد؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در حوزه کودکان خیابانی صورت گرفته است، این پژوهش‌ها با سه نوع نگاه به این پدیده نزدیک شده‌اند: بخشی از آنها به بررسی جنبه‌های مختلف ویژگی‌های جمعیت شناختی، رفتاری و اجتماعی کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان پرداخته‌اند، برخی دیگر نگاهی به سازمان‌ها و سیاست‌های اجتماعی مرتبط با آنها

داشته‌اند و بخشی دیگر صرفاً با رویکردی مداخله فردی روان‌شناختی به دنبال ایجاد بهبودی در ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان خیابانی بوده‌اند. با توجه به مسئله پژوهش که شناخت ابعاد این پدیده و سیاست‌های سازمانی در قبال آنها است، صرفاً به نمونه‌هایی از پژوهش‌های مرتبط با دو نگاه اول اشاره می‌شود.

در پژوهش سیمبر، خانزاده و ابوالقاسمی (۱۳۹۸) به ویژگی‌های روان‌شناختی و رفتاری کودکان کار خیابانی با روش علی-مقایسه‌ای در نمونه‌ای از ۱۰۰ کودک کار خیابانی و کودک عادی با دامنه سنی ۱۰ الی ۱۲ سال پرداخته شد. نتایج حاکی از آن بود که کودکان کار خیابانی به صورت معناداری، مشکلات هیجانی و رفتاری بیشتری نسبت به کودکان عادی داشتند و امید به آینده آنها نیز کمتر بود. از ویژگی‌های روان‌شناختی دیگر که در پژوهش کیفی دیگری که توسط ایمان زاده و علیپور (۱۳۹۸) مورد توجه قرار گرفت احساس تنهایی کودکان کار بود. محققان با روش کیفی از نوع پدیدارشناسی با نمونه‌ای ۱۵ نفره از کودکان خیابانی به مصاحبه پرداختند و نتایج حاکی از تجربه احساس تنهایی، بی‌معنای، ناامیدی و رهاشدگی در زندگی‌شان بودند.

فولادیان، طوسی فر و وزیری، (۱۳۹۵) با روش کیفی از نوع روایت پژوهی به بررسی فرایندهای تبدیل شدن کودکان به کودک کار خیابانی در نمونه‌ای از ۱۵ کودک پرداخت. یافته‌ها حاکی از در هم تنیدگی عوامل مختلف مهاجرت، فقر و فرهنگ در تبدیل شدن به کودک کار بود. در بخشی از کودکان کار که مربوط به خانواده‌های مهاجر فقیر بودند، فقر اقتصادی در کنار اعتیاد خانواده، سهم مهمی در فرایند کودک کار شدن داشت. در گروه دیگری خرده‌فرهنگ کار کردن به‌عنوان یک ویژگی مطلوب سهم مهمی داشت. بی‌مسئولیتی والدین نسبت به کودکان نیز سهم قابل‌توجهی به روی آوردن کودکان به کار برای کسب مزایای اقتصادی و رفاهی برای خود داشت. در نهایت در برخی خانواده‌ها خرده‌فرهنگ تکدی‌گری موجب وادار کردن کودکان برای کار به نفع خانواده بود. وامقی و همکاران (۱۳۹۲) تصویر دقیق دیگری از ترکیب قومیتی، جنسیتی و وضعیت تحصیلی کودکان کار خیابانی شهر تهران در قالب یک طرح پژوهشی

سازمان بهزیستی ارائه دادند. آن‌ها به ارزیابی رفتارهای پرخطر کودکان خیابانی و طراحی برنامه مداخله‌ای برای پیشگیری از HIV در آنان، پرداختند. گروه هدف این مطالعه کودکان ۱۰ تا ۱۸ ساله‌ای بودند که ساعاتی از شبانه‌روز در شهر تهران به کار یا زندگی در خیابان پرداختند. نتایج حاصل را در سه حوزه جمعیت‌شناختی و کار کودکان خیابانی، رفتارهای مرتبط با مصرف مواد و رفتارهای جنسی حاکی از آن بود که کودکان خیابانی از سه گروه قومیتی ایرانی کولی، ایرانی غیر کولی و افغان هستند. از نظر ترکیب جنسیتی در گروه‌های سه‌گانه قومیتی، دخترها درصد کمتری (۲۵ درصد) داشتند و البته نسبت دختران کولی بیشتر از سایر گروه‌ها بود. یک‌چهارم این کودکان بی‌سواد بودند و اکثراً خارج از چرخه تحصیل قرار داشتند و علی‌رغم تمایل کودکان افغان به تحصیل موانع عمده اقتصادی، فرهنگی و حقوقی برای تحصیل در ایران وجود داشت. در گروه کودکان ایرانی کولی، عوامل فرهنگی و حقوقی موانع اصلی تحصیل بود. این کودکان در خانواده‌ها مورد بدرفتاری قرار می‌گرفتند و خشونت بین کودکان نسبت به هم نیز شایع بود. حدود سه‌چهارم آنها با خانواده یا اقوام خود زندگی می‌کردند. بعد خانوار در خانواده‌های کودکان کار خیابانی بزرگ و تنظیم خانواده در سطح حداقلی بود و از فرزندان زیاد به‌عنوان نیروی کار استفاده می‌کردند. در مورد رفتارهای پرخطر از نوع مصرف الکل و سیگار دختران با پسرها تفاوت معناداری نداشتند و مصرف مواد مخدر و الکل در کودکان خیابانی از سنین پایین (زیر ۱۰ سال) شایع بود. حدود ۲/۴٪ تا ۷/۸٪ از کودکان تجربه آزار جنسی را داشته‌اند و تجربه آزار جنسی در کودکان خارج از تحصیل به شکل معناداری بالاتر از کودکان در حال تحصیل بود. تجربه داشتن رابطه جنسی در کودکان خیابانی از ۲۱ تا ۳۸ درصد گزارش شد به طوری که ۳۵٪ کودکان با هم‌جنس رابطه داشتند. و نگرش یک‌چهارم کودکان در مورد رابطه جنسی به این صورت بود که هیچ خطری ندارد و شناخت ایدز در بین کودکان پایین بود.

افشانی و همکاران (۱۳۹۱) نیز در پژوهشی با عنوان تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان با روش پیمایشی به مطالعه سبک زندگی، فعالیت‌ها،

تجربیات، زمینه‌های خانوادگی، ویژگی‌های تحصیلی و خصوصیات رفتاری از نظر ارتکاب جرم در نمونه ۱۲۲ نفری از کودکان کار خیابانی ۶ تا ۱۴ پرداختند. یافته‌های تحقیق بیانگر این بودند که اکثر کودکان کار خیابانی مورد مطالعه؛ پسر، مهاجر، دارای میزان درآمد پایین، والدین معتمد هستند که توسط والدین مورد آزار جسمی قرار گرفته‌اند و بیشتر به کار دست‌فروشی مشغول هستند. نتایج این تحقیق نشان داد که رابطه معناداری بین اعتیاد والدین، آزار کودکان توسط والدین و زندان رفتن والدین با نوع کار کودکان وجود دارد.

بررسی عوامل خانوادگی در پژوهش وامقی و همکاران (۱۳۸۹) نیز از طریق مرور نظام‌مند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران صورت گرفت. یافته‌های این پژوهش حاکی از این بود که ۸۰ درصد این کودکان مشغول به کار بودند و عواملی چون بالا بودن بعد خانوار، شیوع بالای بیکاری و مشاغل کم‌درآمد پدران، درآمد پایین خانواده و سطح پایین سواد والدین، مؤید ارتباط شرایط اقتصادی و فقر خانواده با ورود کودکان به خیابان بوده است. زارع شاه‌آبادی، حاجی‌زاده میمندی و اکبری قورتانی (۱۳۸۸) نیز نقش خانواده نابسامان را بر کودکان کار خیابانی استان یزد با روش پیمایشی در نمونه ۲۱۰ کودک کار خیابانی پذیرش‌شده در مراکز سازمان بهزیستی بررسی نمودند. یافته‌هایشان نشان داد که بیکاری سرپرست خانواده، فقر اقتصادی خانواده‌ها، خشونت خانوادگی، فقدان الگوهای تربیتی سالم در رفتار والدین با یکدیگر و اعتیاد والدین، در بروز کودکان کار خیابانی مؤثر بود.

در زمینه سازمان‌ها و سیاست‌های مربوط به حوزه کودکان کار خیابانی، پژوهش قابل‌ملاحظه‌ای در کشور صورت نگرفته است. شکوری (۱۳۹۳) به بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی کودکان کار خیابانی با روش پیمایشی پرداخت. این سازمان‌ها که اقدامات مختلفی در حیطه‌های حمایت‌های آموزشی-تحصیلی، ارتقای مهارت زندگی و سلامت انجام می‌دادند، بر اساس نتایج تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای در بهبود شرایط کودکان کار خیابانی داشتند. همین‌طور اسدی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان

الگوی کارآفرینی اجتماعی در سامان‌دهی کودکان خیابانی، با روش تحقیق کیفی به تدوین الگوی کارآفرینی اجتماعی برای سامان‌دهی کودکان خیابانی در ایران پرداختند. در این پژوهش با ۲۲ نفر از اطلاع‌رسانان کلیدی مصاحبه اکتشافی انجام شد. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس کدگذاری باز، محوری و انتخابی در نهایت الگوی GT نمایان شد. بر اساس الگو، پدیده اصلی؛ مسئولیت گم‌گشته در قبال کودکان خیابانی است. در این پژوهش مطرح شده است که کارآفرینی اجتماعی موجب حل مشکلات اولیه این کودکان می‌شود یعنی این کودکان از حقوق مربوط به خود بهره‌مند می‌شوند، از نظر مهارت‌های فردی مانند خلاقیت، قدرت تفکر، ارتقای مهارت‌های شغلی و.. برخوردار می‌شوند. همچنین کارآفرینی اجتماعی موجب ارتقای مهارت‌های اجتماعی این کودکان، جامعه‌پذیری بیشتر، هماوی‌ها و همبستگی جمعی در آن‌ها می‌شود.

در پژوهش‌های خارجی، سازمان‌ها و سیاست‌های خدماتی آنها در مورد کودکان کار خیابانی بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه در پژوهش کاتوریا و پانديا^۱ (۲۰۲۰) با تمرکز بر مسئله تحصیل این کودکان و اثر آن بر احساس تعلق خاطر به خانواده و اجتماع، با روش علی مقایسه‌ای به مقایسه کودکان کار خیابانی که به مدرسه می‌رفتند و آنها که به مدرسه نمی‌رفتند در نمونه‌ای ۱۰۰ نفره از کودکان کار خیابانی ۱۰ تا ۱۶ سال پرداختند. نتایج نشان داد که مدرسه رفتن این کودکان می‌تواند بر احساس تعلق خاطر به اجتماعی و سازگاری آنها با خانواده تأثیر معناداری بگذارد و برنامه‌هایی که فرصت تحصیل را برای آنان فراهم کند می‌تواند بر زندگی خانوادگی آن‌ها تأثیر بگذارد. آواتای^۲ (۲۰۱۴) به ارزیابی اثرات خیابانی بودن بر معیشت کودکان خیابانی در شهر کوماسی^۳ در غنا با استفاده از روش‌های تحقیق کمی و کیفی پرداخت. نتایج این پژوهش نشان داد این کودکان انواع روش‌ها و استراتژی‌های قانونی و

-
1. Kathuria & Pandya
 2. Awatey
 3. Kumasi

غیرقانونی را برای زنده ماندن و مقابله با مشکلات زندگی در خیابان‌های شهر بکار می‌برند و مسائل و مشکلات این کودکان چندان ناشی از تجارب منفی ایشان در خیابان‌ها با توجه به انواع آزارها و غفلت‌های صورت گرفته نمی‌باشد؛ بلکه بیشتر حاصل خدمات، برنامه‌ها و سیاست‌های ناکارآمد و ناکافی است که به علت اولویت پایین مسئله کودکان در کشور غنا وجود دارد. در پژوهش خوسانا، اسکنک و بوت^۱ (۲۰۱۴) در مورد عوامل بازدارنده و تسهیل‌کننده در ارائه خدمت به کودکان کار خیابان در آفریقای جنوبی بر اساس تجربه ارائه‌دهندگان خدمات، عواملی مانند حمایت‌های مالی، و حمایت از سازمان‌های دولتی و غیردولتی و وجود منابع انسانی کافی می‌توانست فرایند خدمت دادن به کودکان خیابانی را تسهیل کند و عواملی مانند کمبود منابع و نیروی انسانی و محدودیت‌های قانونی نامناسب، مانع ارائه خدمات به کودکان کار خیابانی می‌شد. لم و چنگ^۲ (۲۰۰۸) نیز در بررسی کیفی قوم‌نگاری خود در مورد واکنش سیاست‌گذاری کشور چین به مسئله کودکان خیابانی بر اساس تجربه زیسته کودکان کار خیابانی، نتایج نشان داد که مراکزی که کودکان کار خیابانی در آنها نگهداری می‌شدند، از نظر آنها به دلیل وجود نگهداری و حبس آنها در مرکز جالب نبود و حتی با وجود اینکه این مراکز به آنها غذا و سرپناه می‌داد اما آنها تمایل داشتند از این مراکز دوری کنند. به نظر می‌رسد که سیاست‌های موجود پاسخگوی شرایط کودکان خیابانی نبود و بایدان سیاست‌ها با در نظر گرفتن وضعیت خانوارها و نگرش‌ها و اولویت‌های کودکان مورد بازبینی قرار گیرد.

آنچه در پژوهش‌های داخلی پررنگ بود، فراوانی تلاش برای شناخت پدیده کودکان کار خیابانی و تلاش‌های اندک در شناسایی اثرات برنامه‌های سازمان‌های دولتی و غیردولتی در این زمینه است. با وجود اینکه از زمان ورود سازمان‌های دولتی مانند سازمان بهزیستی به حوزه کودکان خیابانی، نزدیک به ۱۵ سال می‌گذرد، هیچ بررسی در

1. Skhosana, Schenck & Botha
2. Lam & Cheng

مورد رویکردهای تکرار شده در فرایند ارائه خدمات سازمان‌های دولتی، صورت نگرفته و از این رو این پژوهش می‌تواند این شکاف در ارزیابی اثرات رویکردهای غالب خدمتی سازمان‌های دولتی را با تأکید بر سازمان بهزیستی پر کند.

چارچوب مفهومی

برای فراهم شدن درک بهتر از پدیده کودکان خیابانی که ذهن پژوهشگر را در پژوهش کیفی خود نسبت به معانی میان ذهنیتی افراد درگیر در این پدیده حساس کند و به استخراج مضامین کمک کند، برخی از مفاهیم، رویکردها و نظریه‌های مرتبط با این پدیده مورد بررسی قرار گرفت. در مورد مفهوم پردازی کودکان کار و خیابان، طبقه‌بندی یونیسف از کودکان خیابانی به صورت قابل ملاحظه‌ای در پژوهش‌ها مورد استفاده قرار گرفته که آن‌ها را به دو گروه اصلی تقسیم کرده است (وامقی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۴۲ به نقل از یونیسف، ۲۰۰۳) که عبارت‌اند از کودکان در خیابان^۱ و کودکان خیابان^۲. طبقه اول را که اکثر کودکان خیابانی تشکیل می‌دهند، شامل کودکان شاغل در خیابان‌اند که غالباً از خانواده‌های کم‌درآمد و پرجمعیت هستند و علت حضور آن‌ها در خیابان، کسب درآمد است. این کودکان با خانواده‌هایشان ارتباط دارند و احساس تعلق به آن‌ها نشان می‌دهند، اما میزان این ارتباط متفاوت و ممکن است روزانه یا چند بار در سال باشد. برخی از این کودکان مدرسه می‌روند و هرچند ممکن است در خیابان‌ها درگیر مشکلاتی مانند مصرف مواد مخدر و رفتارهای خلاف قانون شرع شوند اما در کل، رفتار مجرمانه محدودی دارند.

دسته دوم که همان کودکان خیابان هستند؛ گروه کوچک‌تری از کودکان خیابانی را تشکیل می‌دهند، مشکلاتشان در مقایسه با گروه اول بسیار پیچیده‌تر است. برای این گروه از کودکان، خیابان به منزله خانه است. آن‌ها در خیابان در پی سرپناه و غذا هستند

-
1. Children on the Street
 2. Children of the Street

و دیگر افراد خیابانی برای آن‌ها حکم خانواده را پیدا کرده‌اند. این کودکان با مدرسه بیگانه‌اند، برخی از آن‌ها غیرقانونی زندگی می‌کنند و ممکن است در اوضاع و احوال ناامن قربانی آزارهای جسمی و جنسی شوند. بسیاری از کودکان این گروه مورد سوءاستفاده گروه‌های غیرقانونی و تبهکاری قرار گرفته که از آن‌ها در قاچاق و توزیع مواد مخدر، دزدی و سایر فعالیت‌های خلاف قانون مانند پورنوگرافی و تجارت جنسی کودکان استفاده می‌شود. به‌رغم مفید بودن طبقه‌بندی فوق، همپوشانی‌هایی در تعاریف دو گروه وجود دارد. از جمله ممکن است برخی از کودکان گروه اول عمل غیرقانونی انجام دهند یا با خانواده قطع ارتباط کنند و به گروه دوم بپیوندند (وامقی و همکاران، ۱۳۸۷). آنچه در تعریف ائین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی (۱۳۸۴) و همچنین دستورالعمل اجرایی مرکز کودکان خیابانی سازمان بهزیستی (۱۳۸۶) از این مفهوم وجود دارد، به‌صورت فرد کمتر از ۱۸ سال تمام است که به‌صورت محدود یا نامحدود در خیابان به سر می‌برد، اعم از کودکی که هنوز با خانواده خود تماس دارد و از سرپناه برخوردار است و یا کودکی که خیابان را خانه خود می‌داند و رابطه او با خانواده به حداقل رسیده و یا اساساً چنین ارتباطی وجود ندارد. بنابراین در تعریف سازمان بهزیستی بر اساس آیین‌نامه و دستورالعمل این حوزه، کودکان کار خیابانی شامل هر دو طبقه‌بندی یونیسف است.

برنامه‌ها و خدماتی که برای کودکان خیابانی وجود دارد نیز به‌عنوان بخش دیگری از تصویر پدیده کودکان خیابانی حائز اهمیت است. رویکرد برنامه‌های دولتی و غیردولتی را می‌توان در دو گروه رویکردهای پیشگیرانه و رویکردهای ترمیمی-اصلاحی طبقه‌بندی کرد. رویکردهای پیشگیرانه اساساً دارای برنامه‌هایی برای کودکان خیابانی نیستند، بلکه هدف آن‌ها پیشگیری از تبدیل شدن کودکان در معرض خطر خیابانی شدن به کودک خیابان است و جمعیت هدف آن عمدتاً کودکان فقیر و خانواده‌های آن‌هاست و بر تقویت سرمایه انسانی و اجتماعی در خانواده‌هایی که در جوامع بسیار فقیر زندگی می‌کنند متمرکز است. این برنامه‌ها خدمات پایه‌ای مانند

مراقبت بهداشتی، سلامت و تغذیه را به نوزادان و زنان باردار ارائه می‌دهد. همچنین بر مراقبت اولیه و رشد کودکان، دوران پیش از دبستان و آموزش و تحصیل کودکان تأکید دارد. در برنامه‌های ترمیمی و اصلاحی مستقیماً کودکان خیابانی را هدف برنامه‌ریزی خود قرار داده و برای بهبود شرایط آن‌ها و در وضعیت ایده آل، بازگشت آن‌ها به خانواده و جامعه تلاش می‌کنند. در این رویکرد بر اساس دو مدل "بسته" و "باز" اقدامات و برنامه‌ها ساماندهی می‌شود. مدل‌های بسته، کودکان را در مراکز با حداقل تماس با دنیای بیرون محدود می‌نماید، درحالی‌که در روش‌های باز، اگر مرکزی وجود داشته باشد، کودکان برای رفت‌وآمد به مراکز آزادند. (وامقی، ۱۳۸۴: ۱۸۱-۱۸۳).

هرچند رویکردهای خدمتی و برنامه‌ریزی برای پاسخ به پدیده کودکان خیابانی وجود دارد اما به دیدگاه‌های نظری نهادی نیاز است تا نه تنها درکی از چگونگی و چرایی تمرکز سیاست‌های اجتماعی دولت‌ها بر گروه‌های آسیب‌پذیر در قالب برنامه‌های رفاهی و مداخله‌ای فراهم کند بلکه همچنین با فراهم کردن تبیینی از پدیده کودکان خیابانی به شناخت دقیق‌تر عواملی که برنامه‌ها باید بر آن‌ها تأثیر بگذارند، کمک کند.

در مورد رویکردهای نهادی در حوزه تمرکز برنامه‌های دولت‌ها بر گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی، رویکرد نهادی دولت‌محور می‌تواند مفید باشد. این رویکرد به این مسئله توجه دارد که کنشگران محوری در سیاست‌گذاری، توسعه و آغاز برنامه‌های رفاهی، دیوانسالاری دولتی و نخبگان سیاسی هستند و گروه‌های اجتماعی مختلف نقشی در مراحل مختلف این برنامه‌ها نداشته‌اند و انتخاب گروه‌های هدف برنامه‌ها نیز تحت تأثیر ایدئولوژی حکومت بوده است. به بیانی سیاست‌های اجتماعی، صرفاً پاسخی به پیامدهای شهرنشینی و صنعتی شدن و یا تقاضاهای در حال ظهور طبقات اجتماعی از دولت‌ها نیست، بلکه این نهادهای حکومتی، قواعد انتخاباتی و سیاست‌های عمومی هستند که در ایجاد و تغییر سیاست‌های اجتماعی مؤثر هستند. همچنین تاریخ تحولات

سیاسی اقتصادی دولت‌ها و ساختار متفاوت آنها در تبیین شروع سیاست‌های اجتماعی در رویکرد دولت‌محور مورد توجه قرار می‌گیرد (غفاری و عزیز مهر، ۱۳۹۰: ۳۰ و ۳۱) چند دیدگاه نظری برای تبیین این پدیده مطرح شده است: تبیین اول، منشأ کودکان خیابانی را به فقر شهری منتسب می‌کند؛ تبیین دیگر، منشأ را آن انحراف خانواده‌ها (نظیر رها نمودن کودکان در خیابان، بدرفتاری با کودکان و ناسازگاری‌های خانوادگی) می‌داند. تبیین سوم نیز بر مدرنیزاسیون تأکید دارد. دیدگاه چهارم بر ناکارآمدی قواعد و هنجارهای اجتماعی تأکید دارد و نقش عوامل ساختاری را مورد توجه قرار می‌دهد که به نظریه بی‌سازمانی مشهور است (افشانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۱).

با توجه به تبیین اول، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که علت اصلی حضور اکثریت کودکان در خیابان درگیری آنها در پدیده فقر شهری است. فقر شهری که ناشی از رشد شتابان شهرنشینی است و با مهاجرت‌های وسیعی که از روستاها به شهرها شدت می‌یابد، موجب می‌شود که مهاجران، کم‌درآمدان و فقرای شهری که عمدتاً زنان و مردان کارگر، زنان سرپرست خانوار، کارگران مهاجر هستند با طیف وسیعی از نابرابری‌های درآمدی، آموزشی، بهداشتی مواجه شوند. در نتیجه این پدیده، پدیده کودکان کار خیابانی باهدف کمک به کار و کسب درآمد شکل می‌گیرد زیرا خانواده درآمد مکفی برای تأمین زندگی روزمره خود را ندارد (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۰؛ جواهری پور، ۱۳۸۱: ۱۳۴). باین همه، تمامی مطالعات از فرضیه فقر پشتیبانی نمی‌کنند. پاتل (۱۹۹۰) پس از مصاحبه با ۱۰۰۰ کودک در خیابان‌های بمبئی به این نتیجه رسید که با توجه به تبیین دوم، علت اصلی وجود کودکان خیابانی، فقر نیست بلکه خشونت خانوادگی است. در واقع اکثر مطالعات بیش از یک علت را در مورد پدیده کودکان خیابانی ذکر کرده‌اند. تحقیقات نشان داده‌اند که در کشورهای درحال توسعه، فقر ممکن است شرط لازم و اولیه و ناسازگاری‌های خانوادگی علت ثانویه حضور کودکان در خیابان باشد، ولی در کشورهای توسعه‌یافته این دو عامل برعکس هستند (به نقل از افشانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۲).

فرضیه مدرنیزاسیون عناصری از هر دو فرضیه فقر شهری و بدرفتاری خانواده را در خود دارد و معتقد است که کودکان خیابانی در خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند که از حمایت اجتماعی کافی برخوردار نیستند. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که مدرنیزاسیون از طریق ایجاد گسست در پیوندهای خانوادگی و فروپاشی شبکه روابط خویشاوندی به شکل‌گیری پدیده کودکان خیابانی در مناطق مختلف جهان، مانند آفریقا و آمریکای لاتین منجر شده است. به‌طوری‌که در جوامع سنتی و تا قبل از ظهور مدرنیزاسیون، از مردان انتظار می‌رفت که از خانواده و تمامی فرزندانشان مراقبت کنند و در شرایطی که مرد از انجام این کار ناتوان بود، شبکه خویشاوندی گسترده، مراقبت از همسر و فرزندان وی را بر عهده داشت. در جامعه مدرن، با مرگ خانواده گسترده، نظام حمایت خویشاوندان از کودکان نیز از بین رفته است و معمولاً خانواده‌های فقیر شهری خانواده‌های زن سرپرستی هستند که در انزوای از جامعه زندگی می‌کنند و کودکان این خانواده برای تأمین زندگی ناگزیرند به کار و زندگی خیابانی روی آورند. همچنین در این فرضیه، به مهاجرت روستا به شهر اشاره شده است که آن را به‌عنوان یکی دیگر از جنبه‌های مدرنیزاسیون در توضیح علت شکل‌گیری پدیده کودکان کار مطرح می‌کند (Aptekar, 1994: 2-9).

در نهایت با توجه به رویکرد چهارم، دیدگاه دیگر نظریه بی‌سازمانی اجتماعی^۱ است که شامل نظریه آنومی^۲ مرتون^۳ و نظریه عدم تعادل ساختاری پارسونز^۴ و نیزبت^۵ است. این نظریه در بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی به شرایطی توجه دارد که به ازهم‌گسیختگی، ضعف، تناقض و ناکارآمدی قواعد، هنجارها و ساخت اجتماعی منجر می‌شود و عدم تعادل ساختاری و ضعف انسجام اجتماعی را به وجود می‌آورند. این

-
1. Social Disorganization
 2. Anomie
 3. Merton
 4. Parsonz
 5. Nizbet

نظریه‌های برخلاف نظریه آسیب‌شناسی اجتماعی، بر واحدهای تحلیل بزرگ‌تری چون ساختارها، خرده نظام‌ها، نهادها، گروه‌ها، اقشار و یا طبقات اجتماعی متمرکز می‌شوند. نظریه فوق نقش عوامل ساختاری را که مانع از انطباق و سازگاری گروه‌ها و اقشار اجتماعی یا خرده نظام‌ها و نهادهای جامعه با تغییرات اجتماعی و محیطی سریع می‌شوند بررسی می‌کند.

طبق این نظریه، می‌توان فرض کرد که کودکان خیابانی انعکاس از شرایط زیست اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی اقشار تهیدست و آسیب‌پذیر هستند که نتوانستند در جریان مواجهه با تحولات اجتماع با شرایط موجود انطباق یابند. در واقع جامعه ایران طی سه دهه اخیر تحولات سریعی مثل جنگ هشت‌ساله، برنامه‌های اقتصادی تعدیل هر یک از تغییرات و تحولات در زندگی اقشار و تحولات در زندگی اقشار و تحولات در زندگی و طبقات مختلف جامعه به گونه‌ای متفاوت بازیافته و پیامدهای گوناگونی را در پی داشته است. از پیامدهای آن رشد و ترقی برخی اقشار جامعه و سقوط و به حاشیه رانده شدن برخی دیگر بوده است می‌توان فرض کرد که به خیابان آمدن کودکان ناشی از الگوی انطباق و سازگاری خانواده‌های محروم و به حاشیه رانده شده از فرآیند ثروت، قدرت و منزلت در یک نظام اجتماعی نابرابر می‌باشد (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

هرکدام از آن تبیین‌ها با رویکردی بیرونی و فارغ از معانی ذهنی کودکان کار و خیابان به عوامل شکل‌گیری پدیده کودکان خیابانی پرداختند و کودکان خیابانی را تاثیرپذیرنده منفعل عوامل پنداشتند. حال آنکه افراد درگیر در پدیده‌های اجتماعی نیز در تغییرات و پویایی‌های مداوم یک پدیده اجتماعی سهیم هستند. کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان، برنامه ریزان و سیاست‌گذاران و مجریان همگی در پویایی‌های پدیده کودکان خیابانی مهم هستند. از این رو رهیافت کنش متقابل نمادین در فراهم کردن تصویری از پدیده کودکان خیابانی می‌تواند رهگشا باشد. این رهیافت و نظریات متأثر از آن برای فهم اینکه کودکان خیابانی و خانواده‌های آن‌ها از کار خود در خیابان چه درکی دارند و چه منافع و علایقی حضور آن‌ها را در خیابان استمرار می‌بخشد و

مواجهه با برنامه‌های خدمتی و مجریان آنها را با خود و نیز اثرات برنامه‌های خدمتی را بر خود چگونه درک می‌کنند، کمک‌کننده است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر به روش کیفی از نوع تحلیل تماتیک انجام شد. جامعه پژوهش که سازمان بهزیستی کشور اطلاعات آن را برای پژوهش در اختیار محققان قرار داده بود، شامل تمامی افراد مرتبط و درگیر در طرح کودکان خیابانی در چهار استان تهران، سمنان، سیستان و بلوچستان و کردستان بود و با روش نمونه‌گیری هدفمند، شرکت‌کنندگان پژوهش انتخاب شدند. همچنین با استفاده از روش نمونه‌گیری نظری بر اساس مفاهیم در حال ظهور باهدف واکاوی دامنه بعدی شرایط متفاوت، مجموعاً با ۱۲۴ شرکت‌کننده، اشباع نظری حاصل شد. این شرکت‌کنندگان شامل دودسته ارائه‌دهندگان خدمات و دریافت‌کنندگان خدمات، در ۴ گروه کودکان، سرپرستان، مدیران-کارشناسان و مربیان بودند. این افراد توانایی کلامی کافی برای انتقال افکار و دیدگاه‌های خود داشته و مایل به مشارکت در پژوهش بودند. همچنین امکان ترک پژوهش را در هر زمان داشتند. اطلاعات هرکدام از شرکت‌کنندگان با کد اختصاصی به‌منظور حفظ رازداری نگه‌داری شد.

جدول ۱- حجم نمونه آماری به تفکیک بخش‌های پژوهش

کل	سیستان و بلوچستان	کردستان	سمنان	تهران	استان / نوع نمونه
۵۵	۱۹	۱۶	۲۰	۳۰	کودکان
۳۲	۱۵	۱۰	۱۲	۱۰	سرپرستان
۲۶	۵	۷	۶	۸	مدیران، کارشناسان
۱۱	۳	-	۳	۵	مربیان

از تکنیک‌های زاویه‌بندی داده‌ها، مصاحبه نیمه ساختاریافته، مشاهده مستقیم، بحث گروهی متمرکز و اجماع نظر متخصصان به منظور گردآوری داده‌ها استفاده شد. به دلیل متفاوت بودن زاویه دید و تجارب مشارکت‌کنندگان، اهداف پژوهش کیفی، سؤالات مصاحبه و بحث‌های گروه کانونی برای هر دسته از شرکت‌کنندگان به صورت جداگانه در نظر گرفته شد. سؤالات مطرح شده در مصاحبه نیمه ساختاریافته با کودکان عبارت بودند از اینکه: تجربیات در مورد زمانی که مراکز ساماندهی شدی به من می‌گویند چه طور بوده است، این طرح روی زندگی و شرایط چه تأثیری گذاشته است، باعث شده وضعیت کار کردن چگونه بشود؟ تحصیل چطور شده است؟ رفتن به مرکز باعث شده وضعیت خانواده و روابط چگونه شود، بر آن تأثیری داشته است؟ سؤالات مطرح شده در مصاحبه نیمه ساختاریافته با سرپرست کودک نیز شامل موارد زیر بود: از تجربه‌تان در زمانی که کودک شما در مرکز ساماندهی بود، به من می‌گویند؟ تأثیراتی که این طرح بر روی بچه شما، خودتان و شرایطتان داشته چه بوده؟

سؤالات مطرح شده در مصاحبه نیمه ساختاریافته و بحث‌های گروهی با کارکنان مراکز متفاوت و عبارت بود از: این طرح و کارهایی که شما به نوبه خودتان انجام می‌دهید، به نظرتان چه تأثیری بر کودکان خیابانی داشته است؟ و این تأثیرات از نظر شما چگونه بوده است؟ این تأثیرات یا عدم تأثیرات را ناشی از چه می‌دانید؟

مدت زمان مصاحبه با کودکان، ۲۰ تا ۳۰ دقیقه، مدت زمان مصاحبه با والدین و کارشناسان، ۴۵ تا ۶۰ دقیقه و مدت زمان جلسات گروهی متمرکز ۱۲۰ تا ۱۵۰ به طول انجامید. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل تماتیک استفاده شد. تحلیل تماتیک عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (محمد پور، ۱۳۹۲: ۶۷). با توجه به استفاده از تکنیک زاویه‌بندی داده‌ها با کاربرد چندین منبع برای فهم عمیق پدیده مورد مطالعه، اشتراکات قابل توجهی در کدها و مضمون‌های به دست آمده از کودکان، خانواده و ارائه‌دهندگان

خدمات از اثرات این طرح بر کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان وجود داشت که مبنای تلفیق داده‌ها قرار گرفت.

برای انجام پژوهش، سازمان بهزیستی کل کشور با سازمان بهزیستی چهار استان تهران، سمنان، سیستان و بلوچستان و کردستان هماهنگی‌های لازم را انجام داد. تیم پژوهشگران با سفر به استان‌ها، با مدیران، کارشناسان در قالب مصاحبه‌های فردی و بحث گروهی با توجه به سؤال‌های مصاحبه، به جمع‌آوری داده‌ها پرداختند. همچنین، از هر استان بر اساس پرونده‌های موجود در مراکز، کودکان خیابانی که از مرکز ترخیص شده بودند استخراج شدند و با آنها و خانواده‌های آنها در قالب مراجعه به محل زندگی آنها یا درخواست برای حضور در مرکز مصاحبه‌ها انجام شد.

برای تحقق قابلیت اطمینان^۱ در پژوهش حاضر، محقق به مدت طولانی با موضوع تحت مطالعه ارتباط داشت و از روش‌های مصاحبه، یادداشت‌های در عرصه و گفتگوهای غیررسمی خارج از مصاحبه برای رعایت معیار دوم استفاده شد. همچنین از تکنیک مثلث‌سازی استفاده شد که بر اساس آن، داده‌ها از چندین منبع اطلاعات شامل کودکان، خانواده‌ها، پرسنل و مسئولان، به دست آمد. محققان از تکنیک زاویه‌بندی تحلیلی یا پژوهشگر که همان بهره‌گیری از نظرات چند پژوهشگر در فرایند تحلیل داده‌ها بود استفاده نمود و طی مراحل مختلف اعتبار کدها و مقوله‌های به‌دست‌آمده با کمک و راهنمایی چندین استاد و همکار بررسی شد. تصدیق‌پذیری و یا قابلیت تأیید از طریق ذکر دقیق فرایند کار کیفی، به‌منظور فراهم کردن درک دقیقی از جزئیات اجرای این پژوهش و فرایند دستیابی به داده‌ها برای سایر پژوهشگران انجام شد.

یافته‌ها

از داده‌های حاصل از مصاحبه نیمه ساختاریافته و جلسات بحث گروهی با مجموعاً ۱۲۴ شرکت‌کننده تحقیق، ۱۱ مضمون اصلی و ۲۸ مضمون فرعی و ۷۹ مفهوم استخراج شد (جدول شماره ۲). این مضمون‌ها مبتنی بر تجربه‌های گروه کارشناسان و مربیان و گروه سرپرستان و کودکان خیابانی بود که هرکدام به‌عنوان دو طرف ارائه‌دهندگان خدمات و دریافت‌کنندگان خدمات، درک متفاوتی از پیامدهای طرح و چالش‌های آن داشتند.

چالش‌های طرح

فهم اثرات طرح، نیازمند درک عمیق از چالش‌های طرح است. طرح ساماندهی کودکان خیابانی بر اساس تجربه ارائه‌دهندگان خدمات و خدمت‌گیرندگان درگیر در دو نوع چالش بوده است؛ چالش‌های ماهیتی و اجرایی.

جدول ۲- مضمون‌ها و مفاهیم استخراج‌شده در مورد چالش‌های طرح

مفاهیم	مضمون‌های فرعی	مضمون‌های اصلی	نوع مقوله
فقدان امکان برنامه‌ریزی بلندمدت در مراکز، عدم تأمین ضمانت همکاری‌های فرا سازمانی، عدم تأمین دقیق مسئولیت‌های سازمان‌های همکار، نقایص دستورالعملی و بی‌توجهی به طرح‌ریزی بومی	نقایص بالذاته	کاستی‌های ذاتی طرح	چالش‌های ماهیتی طرح
نامشخص بودن مسائل مالی طرح، کمبود اعتبارات، اولویت حمایت‌های مالی برای خانواده	فقر مالی طرح		

<p>آسیب‌های اجتماعی چندگانه در کودکان خیابانی، اتباع بیگانه بودن آنها و بی‌هویتی</p>	<p>مختصات انفرادی گروه کودکان خیابانی</p>	<p>پیچیدگی مختصات مسئله کودکان خیابانی فراتر از</p>	
<p>فقر خانواده، خانواده بی‌تعهد</p>	<p>مختصات خانوادگی کودکان خیابانی</p>	<p>قابلیت‌های طرح</p>	
<p>خرده‌فرهنگ پیشگیرانه کار کودک و خرده‌فرهنگ اعتبار یابی کودک باکار</p>	<p>مختصات فرهنگی کودکان خیابانی</p>		
<p>مفاهیم فشار سازمانی از سرباز کردن سرپرستی، اصرار آگاهانه سازمان به تداوم سیکل معیوب ساماندهی و وجود موانع قبول حضانت کودک</p>	<p>از سر باز کردن سازمانی مسئله سرپرستی کودکان خیابانی</p>	<p>دیدگاه سازمانی و فرا سازمانی غیر دغدغه مند</p>	<p>چالش‌های اجرایی طرح</p>
<p>باور به زیان ده بودن مرکز، باور به عدم اولویت طرح، تبعیض تخصیص دهی بودجه‌ای و سرریز نمودن نیروهای مازاد به مراکز</p>	<p>دیدگاه دسته دوم و حاشیه‌ای به طرح</p>		
<p>عدم وجود همسویی و پایداری فرا سازمانی، عدم همکاری فرا سازمانی، عدم همکاری افراد جامعه، حضور حاشیه‌ای همکاری و بخش خصوصی و ناپختگی و ناآگاهی قضات</p>	<p>همراهی ضعیف فرا سازمانی</p>		
<p>ضعف دستورالعمل مستندسازی پرونده و دسترسی محدود به منابع اطلاعاتی مستدل</p>	<p>ضعف محتوای علمی</p>	<p>کمبودهای مادی، فنی و مهارتی</p>	
<p>کمبود وسایل آموزشی-بازی،</p>	<p>کمبود امکانات فیزیکی</p>		

امکانات نیاز محور و استفاده چندجانبه از مرکز			
ضعف دانش و مهارت خلاقانه، کمرنگی تفکر خلاق و کبود دانش و مهارت در مریبان	ضعف دانش و مهارت خلاقانه		
دیدگاه آموزشی تفریحی، اولویت دیدگاه آگاه‌سازی و خدمات خانواده محور حداقلی	غلبه مداخلات پانسمان مشکلات به جای درمان آنها		
وجود نیروی غیرمتخصص، کمبود نیروی سازمانی کاربرد	نیروی انسانی ناکافی و غیرمتخصص	مسائل نیروی انسانی	
کمبود حمایت از پرسنل، جایجایی آسیب‌زای نیروها و کمرنگی آموزش ضمن خدمت	کم‌توجهی به ارتقای کیفی نیروی انسانی		
درگیری و آزار، فرصت‌سوزی برای ادامه تحصیل و مسائل جنسی	آسیب‌زایی اقامت در مرکز	هم‌افزایی آسیب‌های مراکز و خدمت‌دهی ناقص	
عدم برگزاری جلسات گروهی، عدم توجه به مدیریت کودکان ناسازگار و عدم پیگیری	خدمت‌دهی و پیگیری ناقص و حداقلی		

چالش‌های ماهیتی طرح: دو مضمون اصلی "کاستی‌های طرح و پیچیدگی مختصات مسئله کودکان خیابانی فراتر از قابلیت‌های طرح" از جمله دشواری‌هایی بود که به ماهیت طرح و مسئله کودکان خیابانی پیونده خورده است. نحوه تدوین یک طرح از یک سو باید به مسئله مدنظرش توجه داشته باشد و از سوی دیگر واجد ویژگی‌های طرح نویسی باشد. از آنجایی که مسئله کودکان خیابانی با آسیب‌های اجتماعی دیگر نیز پیوند خورده است، هرچه تناسب به ویژگی‌های طرح با ویژگی‌های گروه هدف بیشتر

باشد، طرح دقیق تر و عملیاتی تر خواهد بود. در طرح ساماندهی کودکان خیابانی، هرچند ایده اولیه ساماندهی، قابل توجه است، اما به اندازه کافی، رویکرد بومی و عملیاتی در تدوین آن به کار گرفته نشده است.

کاستی های ذاتی طرح: این مضمون از دو مضمون فرعی نقایص بذاته طرح و موانع مالی طرح تشکیل شده است که اشاره به انواع نقایص موجود در تدوین این طرح دارد. در مضمون فرعی نقایص بذاته طرح که از مفاهیمی شامل فقدان امکان برنامه ریزی بلندمدت در مراکز، عدم تأمین ضمانت همکاری های فرا سازمانی، عدم تأمین دقیق مسئولیت های سازمان های همکار، نقایص دستورالعملی و بی توجهی به طرح ریزی بومی تشکیل شده است، ابعاد گوناگون طرح نویسی، شامل حضور رویکرد و چشم انداز و اهداف دقیق قابل دستیابی و سنجش، تعیین مراحل و فازهای کار، دستورالعمل ها و پروتکل های آن و مشخص نمودن نقش و شیوه مشارکت گرفتن مسئولان سازمان های همکار اهمیت زیادی دارد. چنانچه بسیاری از مدیران و کارشناسان اشاره کرده اند با این نقایص به صورت مکرر مواجه شده اند. به عنوان مثال:

«در دستورالعمل طرح وظایف و مسئولیت های سایر دستگاه های همکار طرح مبهم و ضمانت اجرایی ندارد و راحت از بار شانه خالی می کنند و همین امر مانع ارائه خدمات کافی توسط مرکز میشه» (کد ۲۲). «دستورالعمل طرح نیاز به اصلاح دارد و گروه های مختلف باید از هم تفکیک بشن و گرنه همیشه کار کرد (کد ۱۴). «مدل فعلاً برای همه استان های مناسب نیست. مثلاً در استان کردستان مدل فراغت و حمایتی با توجه به فرهنگ این استان مناسبه» (کد ۲۳). ماهیت مراکز موقت است پس عدم امکان برنامه ریزی بلندمدت و منسجم (تربیتی و آموزشی) در طی حضور کودکان واقعاً وجود ندارد. (کد ۱۲)

در مضمون فرعی موانع مالی طرح که از مفاهیم نامشخص بودن مسائل مالی طرح، کمبود اعتبارات، اولویت حمایت های مالی برای خانواده تشکیل شده است، طرح از

حیث مسائل مالی دقیق و قابل تحقق نیست و این امر محدودکننده اثرگذاری طرح است. نمونه‌ای از تجربیات کارشناسان و مدیران در این زمینه به این صورت است که: بودجه برای یکسال از اول مشخص نیست تا بر اساس آن برنامه‌ریزی کنیم. همین‌طور با اینکه بودجه اندک واقعاً همیشه برای کودکان و خانواده آنها کاری کرد (کدهای ۳). به این طرح به اندازه اهمیتی که دارد و با توجه به پیچیدگی مشکلات این بچه‌ها و خانواده هاشون، بودجه مناسبی تعلق نگرفته، مثلاً دقیقاً خیلی موارد بعد از ترخیص به علت کمبود اعتبارات مالی آنها در مواقع که در زندگی‌شان نیاز داشتند، مورد حمایت قرار نمی‌گیرند و ارتباطشان با مرکز قطع می‌شود... (کد ۲۶)

پیچیدگی مختصات مسئله کودکان خیابانی فراتر از قابلیت‌های طرح: مختصات

مسئله کودکان خیابانی شامل سه مضمون فرعی مختصات انفرادی، خانوادگی و فرهنگی آنها است. کودکان خیابانی در خانواده‌ها و فرهنگ‌های خاصی زندگی می‌کنند که پیچیدگی برنامه‌ریزی برای آنها را بیشتر می‌کند. در مضمون فرعی مختصات انفرادی کودکان خیابانی، مفاهیم آسیب‌های اجتماعی چندگانه در کودکان خیابانی، اتباع بیگانه بودن آنها و بی‌هویتی وجود دارد که همگی کودکان خیابانی را فراتر از درگیریشان در کار خیابانی، گرفتار آسیب‌هایی مانند اعتیاد، بی‌هویتی و عدم پذیرش اجتماعی می‌کند. نمونه‌ای از این پیچیدگی کار با کودکان خیابانی به‌عنوان یک فرد، در تجربیات کارشناسان و مدیران و مربیان به این صورت نمود یافت:

طی این سال‌ها کودکان خیابانی با سابقه وابستگی مواد زیاد شده است که کار ساماندهی آنها را با مشکل روبرو کرده بنابراین نیاز به تأسیس مراکز ترک اعتیاد کودکان در مراکز استان‌ها هم به نظرم ضروری میشه (کد ۲) بخشی از کودکان خیابانی از اتباع هستند و ساماندهی اتباع وقت‌گیر و گاهی به علت موانع قانونی غیرممکن است (کد ۲۵). کودکان خیابانی فاقد مدارک هویتی بخصوص اتباع چالش بزرگ برای ساماندهی کودکان برای سازمان است و در این وضعیت بلا تکلیفیم و گاهی هم سلیقه‌ای عمل می‌کنیم (کد ۹)

با توجه به اینکه این طرح سعی نموده، توجه به خانواده کودکان خیابانی نیز داشته باشد، اما چنانچه مضمون فرعی مختصات خانوادگی کودکان خیابانی نیز در قالب مفاهیم بیانگر آن است که این خانواده‌ها فقط درگیر مسئله فقر نیستند بلکه بی‌تعهدی خانواده نیز از ویژگی‌های دیگر این خانواده‌ها است. به‌عنوان نمونه:

خانواده‌های این کودکان فقیر یا آسیب‌دیده‌اند و ضعف مالی کودک و خانواده مانع از دستیابی به توانمندی در تمام ابعاد می‌شود» (کد ۱۴)، «یکی از عوامل فرهنگی و اجتماعی در شیوع بیش‌ازحد کودکان خیابانی با مشکلات پیچیده تعدد زوج‌ها در استان (زاهدانه) که خیلی هم مثبت همیشه و اکثر هم اعتیاد دارن و کودک تولید می‌کنن و می‌سپارن به خیابان تا گاهی منبع درآمد آن‌ها باشه. (کد ۲۵)

مختصات فرهنگی در خانواده و کودکان خیابانی که شامل دو مفهوم مهم وجود خرده‌فرهنگ پیشگیرانه کار کودک و خرده‌فرهنگ اعتبار یابی کودک باکار است، که نشان‌دهنده این است که درک مجریان طرح با بخش‌هایی از مشخصات مسئله کودکان خیابانی، کامل متفاوت است. به این صورت که لزوماً همه کودکان خیابانی به آن اندازه فقیر نیستند که برای معاش خانواده به خیابان بروند، بلکه فرهنگ خانوادگی و قومی، کار آنها را عیب نمی‌داند و در مقابل به‌عنوان یک روش جامعه‌پذیری به آن می‌نگرد. نمونه‌ای از تجربیات کارشناسان و مدیران طرح اشاره داشت به اینکه:

فرهنگ برخی مردم‌های / سرپرستان، کارکردن کودک در خیابان بخصوص تابستان بهتر از بیکار ماندن در منزله. چون محیط اینجا برای کودکان خطرناک است و افراد ولگرد زیاد دارد» (کد ۱۹). توی استان ما (کردستان) بعضی خانواده‌ها این طور فکر می‌کنند که کار کردن منجر به پخته‌تر و تواناتر شدن فرد در زندگی می‌شه (کد ۲۹).

چالش‌های اجرایی طرح: طرح ساماندهی کودکان خیابانی، در مرحله اجرا نیز درگیر انواع مختلفی از چالش‌ها بوده است که بر دستیابی طرح به اهدافش، تأثیر گذاشته است. این چالش‌ها در قالب چهار مضمون اصلی دیدگاه سازمانی و فرا سازمانی غیر

دغدغه مند، کمبودهای امکانات فیزیکی، فنی و مهارتی، مسائل نیروی انسانی و هم‌افزایی آسیب‌های مراکز و خدمت‌دهی ناقص به انواع گوناگون چالش‌هایی که در مراحل مختلف اجرای مداخلات طرح وجود دارد، اشاره دارد. این چالش‌ها در ابتدا در دنیای ذهنی و نوع رویکرد مدیران و مجریان طرح حاضر است و سپس با کمبود در انواع گوناگون الزامات طرح شامل نیروی انسانی و مادی و فنی ادامه می‌یابد و در شیوه خدمت‌دهی در مراکز ظاهر می‌شود.

دیدگاه سازمانی و فرا سازمانی غیردغدغه مند: بر اساس تجربه مدیران و مجریان طرح، همان‌طور که در مضمون اصلی دیدگاه سازمانی و فرا سازمانی غیر دغدغه مند در قالب مضمون‌های فرعی از سر باز کردن سازمانی مسئله سرپرستی کودکان خیابانی، دیدگاه دسته دوم و حاشیه‌ای به طرح و همراهی ضعیف فرا سازمانی به دست آمده است، عدم آمادگی ذهنی کافی برای اجرای طرح در ذهنیت مدیران و مجریان و همکاران طرح، پررنگ است. مضمون فرعی از سر باز کردن سازمانی مسئله سرپرستی که شامل مفاهیم فشار سازمانی از سر باز کردن سرپرستی، اصرار آگاهانه سازمان به تداوم سیکل معیوب ساماندهی و وجود موانع قبول حضانت کودک است، حاکی از آن است که سازمان بهزیستی در مواجهه با مسئله سرپرستی کودکان خیابانی، درگیر محدودیت‌ها و اجبارهایی آسیب‌زا است.

مثلاً یکی از کارشناسان مراکز (در قالب مفهوم اصرار سازمان به تداوم سیکل معیوب ساماندهی) در مورد رویکرد از سر باز کردن سازمان، اشاره کرده است:

سازمان از ما می‌خواهد که کودک حتماً به خانواده برگردد ولی زمانی که والدین شرایط نگهداری را ندارند. با فشار سازمان تحویل می‌دیم ولی بعد از مدتی کودک از طریق راه‌های مختلف وارد مرکز میشه در واقع یک دور باطل را طی می‌کنیم و کودک بین سازمان و خانواده دست‌به‌دست میشه (کد ۵)

تداوم این سیکل معیوب که ناشی از فشار سازمانی است در گفته‌های کارشناسان مکرر قابل درک بود. به‌عنوان مثال:

اجبار برخی مسئولین برای ترخیص کودکان به خانواده‌های فاقد صلاحیت منجر به آسیب بیشتر کودکان در بلندمدت می‌شود. چون تحویل کودک به خانواده برایش امتیاز دارد تا اینکه وارد مراکز بلندمدت سازمان شود (کد ۱۱)

در مضمون فرعی دیدگاه دسته دوم و حاشیه‌ای به طرح، مفاهیمی مانند باور به زیان ده بودن مرکز، باور به عدم اولویت طرح، تبعیض تخصیص دهی بودجه‌ای و سرریز نمودن نیروهای مازاد به مراکز وجود داشت. ویژگی این مضمون فرعی وضعیت نگاه مدیریتی غیر اولویت بودن طرح است که در جنبه‌های مختلف شامل تخصیص حداقلی منابع مالی و انسانی، موقتی پنداری این مراکز، و ناتوانی از تأثیرگذاری تجلی داشت.

بر اساس درک مدیران و کارشناسان، طرح زیان ده است؛ به‌عنوان نمونه: اعتقاد به مراکز ساماندهی کودکان خیابان در سطح مدیریتی چندان وجود ندارد، مثل آنچه که برخی استان‌ها مثل تهران نداریم چون راه انداختن این مراکز نیاز به چند نیرو و هزینه‌های زیاد است و ارزش آن کمتر از فایده آن است آنهم به‌صورت موقت. مواردی هست که نمی‌توان کودک را در خانواده ساماندهی کرد و اینها به مراکز شبانه‌روزی تحویل داده می‌شود. خودتان می‌بینید که... (کد ۸)

بر اساس تجربه مدیران این مراکز، توجه جدی به تخصیص منابع مالی و نیروی انسانی کاربرد از سوی مدیران سطح بالاتر سازمان وجود ندارد:

کمترین بودجه مربوط به طرح ساماندهی کودکان مربوط به استان ما است متأسفانه نگاه بهزیستی کشور به این استان خوب نیست و می‌خواهند این‌جوری باشد البته فکر کنم بقیه استان‌ها هم خیلی بهشان بودجه خوبی نمی‌دهند. اما وضع ما بدتر است. (کد ۳)... تأمین نیروهای مراکز از افراد مازاد سازمانه و اولویت با نیروی کاردان و نیست. هرچی نیروهای قراردادی که تازه‌کارند را می‌فرستند برای مراکز ما. درحالی‌که، کار با این بچه‌ها تو مراکز، تخصص می‌خواهد... (کد ۸).

شناخت اثرات طرح ساماندهی کودکان خیابانی در ... ۱۰۱

یکی دیگر از چالش‌هایی که این طرح در مرحله اجرا با آن مواجه است، دیدگاه فرا سازمانی غیر همدلانه و حتی ناآگاهانه است. در مضمون فرعی همراهی ضعیف فرا سازمانی با مفاهیم عدم وجود همسویی و پایداری فرا سازمانی، عدم همکاری فرا سازمانی، عدم همکاری افراد جامعه، حضور حاشیه‌ای همکاری بخش خصوصی و ناپختگی و ناآگاهی قضات، ابعاد گوناگون حضور کم‌رنگ سازمان‌ها و بخش‌های دیگر جامعه در این طرح، مشهود است. این حضور کم‌رنگ هم در سازمان‌های همکار بهزیستی مانند قوه قضاییه و آموزش و پرورش وجود دارد و هم در بخش‌های غیردولتی مانند افراد جامعه و بخش خصوصی حاضر است. به‌عنوان مثال در مورد حضور کم‌رنگ سازمان‌های همکار در طرح بر اساس تجربه ارائه‌دهندگان خدمات می‌توان اشاره کرد به:

گاهی والدین که صلاحیت ندارند ولی سازمان را دور می‌زنند و با مراجعه مستقیم به قاضی مجوز تحویل فرزندانشان از سازمان می‌گیرند و قاضی هم بدون هماهنگی با سازمان مجوز صادر می‌کنند. (کد ۱۸). سازمان دیگر همکاری کافی ندارند مثل پزشک قانونی گاهی همکاری می‌کند اونهم با التماس و گاهی دیگر همکاری نمی‌کند... آموزش و پرورش در خصوص کودکان جامانده از تحصیل به‌سختی همکاری می‌کند (کدهای ۱۴ و ۲۱)

بر اساس تجربه ارائه‌دهندگان خدمات، نوع نگاهی که بخش‌های مختلف جامعه مانند خیرین و بخش خصوصی به پدیده کودکان خیابانی دارند، به‌اندازه کافی همدلانه نیست:

روحیه خیریه و کمک و مشارکت در این حوزه ضعیف است و کودکان جزء دغدغه‌های اصلی مردم اینجا (سمنان) نیست ... یکی از موانع عدم ساماندهی کودکان خیابانی نقص فرهنگ‌سازی و مشارکت مردم در این طرح هست (کد ۱۲) به علت نبود اعتبار کافی و پرداخت به‌موقع بخش خصوصی هم تمایلی برای همکاری ندارد (کد ۲۰)

کمبودهای مادی، فنی و مهارتی: این مضمون اصلی، شامل چهار مضمون فرعی ضعف محتوای علمی، کمبود امکانات فیزیکی، ضعف دانش و مهارت خلاقانه و غلبه مداخلات پانسمان مشکلات به جای درمان آنها است. انواع مختلف کمبودها در اجرای طرح تجربه شده است که بخشی از آن مادی و بخش دیگر غیرمادی است. بر اساس تجربه ارائه‌دهندگان این خدمات، هرچند کمبودهای غیرمادی شامل دانش، مهارت و مداخله درست در این طرح پررنگ است اما کمبود امکانات فیزیکی، آن را شدیدتر می‌کند. در مضمون فرعی ضعف محتوای علمی با توجه به مفاهیم ضعف دستورالعمل مستندسازی پرونده و دسترسی محدود به منابع اطلاعاتی مستدل، کارشناسان در اجرای مداخلات دچار نوعی ابهام و سردرگمی هستند، به‌عنوان نمونه:

گاهی مواقع در هنگام پیدا کردن راهکار برای کمک به کودکان و خانواده‌های آنها سرچ اینترنتی می‌کنیم و اگرچه مقاله‌ها کم نیست اما هیچ‌کدامشان روش کار دقیق را توضیح نداده‌اند و حتی هم از افراد باتجربه سؤال کردن می‌تواند کمک کند اما هیچ کانال ارتباطی با سازمان یا استان دیگر نداریم (کد ۳۰)

همچنین مستندسازی پرونده‌ها به صورتی دقیق و قابل ارزشیابی وجود ندارد و اکثر کارشناسان به صورت سلیقه‌ای مستندسازی را انجام می‌دهند و از آنجایی که نیروی انسانی طرح در مراکز، قوی و کاربلد نیستند، مستندسازی به صورت حداقلی صورت می‌گیرد.

پرونده بر اساس دستورالعمل فاقد محتوای کافی برای کسی که از بیرون آنها را مطالعه کند، هست. فکر می‌کنم یک دلیل مهمش این است که دستورالعمل مشخص نیست و یا شاید خوب آن را نمی‌خوانند (کد ۱۹)

در مضمون فرعی کمبود امکانات فیزیکی که شامل مفاهیم کمبود وسایل آموزشی - بازی، امکانات نیاز محور و استفاده چندجانبه از مرکز است، انواع نیازهای فیزیکی بدون پاسخ مانده وجود دارد. مربیان برای اثرگذاری بهتر نیاز به وسایل بازی و آموزشی دارند. همچنین با توجه به آسیب‌های اجتماعی چندگانه کودکان خیابانی، تعیین وضعیت

شناخت اثرات طرح ساماندهی کودکان خیابانی در ... ۱۰۳

اعتیاد کودکان خیابانی مهم است. در این زمینه به چند نمونه از تجربیات کارشناسان و مربیان اشاره می‌شود:

در مرکز هم امکانات کمی برای بازی کودکان است. مرکز دسترسی به شرایط و امکانات برای انجام تست‌های غربالگری در هنگام پذیرش مثل تست اعتیاد هم ندارد» (کد ۱۷). «محیط فیزیکی کودکان مناسب ولی امکانات آموزشی بخصوص مهارتی و فنی ناچیز و یا فاقد آن است. البته وقتی که تعداد بچه‌ها زیاد میشه، آرامش ما هم کم میشه. نمی‌دانم استانداردش چقدر است (کد ۲۸). در استان چون مرکز اورژانس ندارد و قرنطینه ندارد گاهی مواقع کیس‌های غیر مرتبط که زیر ۱۸ سال دارند برای قرنطینه برای ما اینجا می‌فرستند که منجر به بروز مشکلاتی هم شده است.

کمبود امکانات فیزیکی در مراکز در کنار ضعف دانش و مهارت خلاقانه در کارکنان باعث شکل گرفتن چالش‌های دیگری مانند هم‌افزایی آسیب‌های درون‌مرکز می‌شود. منظور از ضعف مهارت و دانش، کمرنگی تفکر خلاقانه و کم‌دانشی مربیان است. مربیان در مراکز ساماندهی کودکان خیابانی، بیشترین زمان را با گروه هدف می‌گذرانند و بنابراین حضور آنها در کنار کودکان اگر با خلاقیت و دانش مجهز باشد می‌تواند فراتر از نقش مراقبتی و گهگاه نگرهبانی تبدیل به الگوی مناسبی برای آنها شود. در این زمینه چند نمونه از تجربه کارشناسان و مربیان به این صورت است:

مربیان مرکز دانش و مهارت برای برخورد با کودکان در طی مدت حضور آنها در مرکز را ندارند. ارتباط با کودکان نیاز به مهارت می‌خواهد و بسیار سخت است بخصوص در روزهای اول حضور کودک در مرکز (کد ۱۸). فکرهای خلاقانه برای بازی گروهی برای کودکان ساکن مرکز نیست و اگر مربی‌ها به‌خوبی انتخاب‌شده باشند مثلاً اینکه برای پسرها، معرفی مرد با فاصله سنی مناسب و دانش اگر باشد، حتماً می‌تواند برای اونها تبدیل به الگو بشه اما اکثراً مربی‌ها این‌طور نیستند.. (کد ۱۱)

این کمبودها همان‌طور که در مضمون فرعی غلبه مداخلات پانسمان مشکلات به‌جای درمان آنها شناسایی شده است، در حوزه مداخلات تخصصی روانی-اجتماعی نیز حضور دارد. مداخلات در این مراکز در ترکیب با سایر چالش‌ها، به‌صورت حداقلی و

موردی است، غلبه مداخلات آگاه‌سازی، آموزشی-تفریحی و خدمات غیر پاسخگو به نیازهای خانواده همگی نشان از حاکم بودن شکل خاصی از مداخلات است که به دنبال کاهش موقتی مشکلات و نه حل آنهاست. البته این مسئله با توجه به پیچیدگی مسائل کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان قابل توجیه است. نمونه‌ای از تجربیات کارشناسان در این زمینه عبارت است از:

هدف ما دور کردن کودک از خیابان، دادن اطلاعات در خصوص خطرات موجود در خیابان و ایجاد اوقات فراغت مناسب است، خوب ما در مورد مشکلات دیگر چه می‌توانیم بکنیم؟ (کدهای ۱۶ و ۹) از خدمات دیگر طرح حمایت‌های مالی و مشاوره‌ای است. که البته این مراکز این خدمات را خیلی نمی‌توانند ارائه بدهند. بخصوص حمایت‌های مالی و مشاوره‌ای برای خانواده مهم است زیرا این‌طوری زودتر منجر به توانمندی سازی می‌شود. اما در عمل خیلی این خدمات را نتوانستیم ارائه بدهیم (کد ۲۵).

مسائل نیروی انسانی: این مضمون اصلی که از دو مضمون فرعی نیروی انسانی ناکافی و غیرمتخصص و کم‌توجهی به ارتقای کیفی نیروی انسانی تشکیل شده است، به جنبه کمی و کیفی نیروی انسانی توجه دارد. اهمیت نیروی انسانی در طرح چنان زیاد است که در صورتی که پرسنل مراکز ساماندهی به‌خوبی و با دقت انتخاب شود و مورد حمایت و آموزش‌های مداوم قرار گیرند می‌توانند با وجود کمبودهای مادی و فیزیکی، با دانش و تخصص خود، اثرات طرح را بر کودکان خیابانی و خانواده آنها، افزایش دهند. چنانچه مضمون فرعی نیروی انسانی ناکافی و غیرمتخصص بیانگر آن است که نیروی‌هایی که در طرح به کار گرفته می‌شوند غیرمتخصص هستند و این غیرمتخصص بودن هم از نوع نداشتن هیچ تحصیلات دانشگاهی و یا از نوع نداشتن تحصیلات غیر مرتبط است. کارشناسان و مدیران در مورد همین مفهوم غیرمتخصص بودن نیروی انسانی به انواعی از مصادیق و نمونه‌ها اشاره داشته‌اند:

شناخت اثرات طرح ساماندهی کودکان خیابانی در ... ۱۰۵

ما به‌ویژه استخدامی مربیانمان گاهی از افرادی بوده که فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند... سازمان از مربیان با رشته‌های غیر مرتبط استفاده می‌کند و به‌به خاطر این تفکر که مربی بودن کار راحتی است و آن‌ها می‌توانند از پس فعالیت‌های مرکز برآیند. مثل کسانی که فارغ‌التحصیل لیسانس شیمی و یا ریاضی است (کدهای ۱۷ و ۱۴) یکی از علل اثرات کم خدمات ارائه‌شده با گروه هدف در این طرح اشتغال کارشناسان با رشته‌های غیرتخصصی است (کد ۱۰).

در کنار نیروهای غیرمتخصص، نیروهایی که با رشته مرتبط نیز جذب مراکز شده‌اند به‌اندازه کافی کاربرد و مجرب نیستند و تعداد کارشناسان متبحر کم است. در مورد این مفهوم مهم نمونه‌ای از تجربه مدیران و کارشناسان عبارت است از:

نبود نیروی متخصص و مجرب و مرتبط گاهی منجر به اتلاف زمان و هزینه برای سازمان و کودکان و خانواده‌های می‌شود و یکی از علل کندی کار است. معمولاً هم به‌جای نیروهای رسمی که سال‌ها کار کرده‌اند و تجربه‌های خوبی دارند استفاده کنند از نیروهای قراردادی و تازه‌کار استفاده می‌کنند (کد ۱۳).

نیروی انسانی متخصص و غیرمتخصص در این مراکز با برنامه‌ریزی دقیق و توجه به نیازهای آموزشی و حمایتی، قابلیت ارتقا دارند. اما مراکز چنانچه مضمون فرعی کم‌توجهی به ارتقای کیفی نیروی انسانی بیانگر است، به برنامه‌های نیروی انسانی برای کارکنان که موجب ارتقا کیفی مراکز می‌شود، کم‌توجه هستند. مفاهیم کمبود حمایت از پرسنل، جابجایی آسیب‌زای نیروها و کم‌رنگی آموزش ضمن خدمت همگی بیانگر اشکال گوناگون بی‌توجهی به نیروی انسانی هستند. مثلاً بر اساس تجربه کارشناسان و مربیان، حتی در صورتی که نیروی انسانی متخصص نیز در مراکز وجود داشته باشند، به دلیل عدم دریافت حمایت‌های لازم، درگیر فرسودگی شغلی می‌شوند و در کنار رویکرد مدیران به مراکز، جابجایی نیروها در این مراکز زیاد اتفاق می‌افتد:

سازمان قدر تلاش کارشناسان را نمی‌داند و همین در بلند منجر به بی‌انگیزگی یا فرسایش شغلی و یا رفتن کارشناس مجرب به سایر بخش‌ها می‌شود (کد ۳۴).
جابجایی سریع نیروی توسط مدیران هم زیاد است (کد ۳۶).

یکی از نیازهای جدی نیروی انسانی در این مراکز، به‌ویژه درحالی‌که مربیان و کارشناسان از رشته‌های غیر مرتبط یا دارای تجربه بسیار کم هستند، نیاز به آموزش‌های ضمن خدمت است که بر اساس تجربیات مدیران و مربیان مورد بی‌توجهی قرار گرفته است:

آموزش متخصصان به‌صورت جدی باید در برنامه‌های سازمان بهزیستی قرار گیرد بخصوص مربیان مهم‌تر از سایر است چون ما مربیان مدت زیادی با کودکان هستیم (کد ۳۷) بحث آموزش مدیران، کارشناسان، مربیان خیلی مهم است و چند سال است که کارشناسان در دوره مربوط به کودکان شرکت نکرده‌اند. (کد ۴)

ترکیب کمبودهای مادی، فنی و مهارتی و مسائل نیروی انسانی و البته ویژگی‌های گروه هدف، موجب ظهور آسیب‌هایی در مراکز و نقص در ارائه خدمات روانی اجتماعی مناسب می‌شود که در کنار هم موجب هم‌افزایی آسیب‌های درون‌مرکز و خدمت‌دهی ناقص می‌شود.

هم‌افزایی آسیب‌های درون‌مرکز و خدمت‌دهی ناقص: این مضمون اصلی برخاسته از تجربیات ارائه‌دهندگان خدمات و کودکان و شامل دو مضمون فرعی آسیب‌زایی اقامت در مرکز و خدمت‌دهی و پیگیری ناقص و حداقلی است. حضور کودکان در مراکز به‌صورت موقتی با توجه به انواع چالش‌هایی که تاکنون به آنها اشاره شد، با آسیب‌هایی برای آنها همراه است. چنانچه بر اساس تجارب مربیان و کارشناسان و کودکان، مضمون فرعی آسیب‌زایی اقامت در مرکز با مفاهیم درگیری و آزار، فرصت‌سوزی برای ادامه تحصیل و مسائل جنسی به دست آمد، کودکان انواعی از آسیب‌ها که در حوزه‌های رفتاری و تحصیلی است را تجربه می‌کنند. به‌عنوان مثال تجربه کودکی در مورد درگیری و آزار عبارت بود از:

برخی بچه با هم تیم می‌شدن تا برخی دیگر از بچه‌های مرکز اذیت کنند. (کد ۵۳)

مربیان نیز وضعیت به‌هم‌ریختگی رفتاری بین بچه‌ها را در مرکز به‌عنوان نمونه به‌صورت زیر گزارش دادند:

شناخت اثرات طرح ساماندهی کودکان خیابانی در ... ۱۰۷

اکثر کودکان در طی حضور در مراکز با حالت‌های چون احساس سردرگمی، عدم آرامش و زود عصبانی روبرویند (کد ۳۳)

از سویی مربیان در مورد مسائل جنسی در کودکان در این مراکز نگرانی داشتند به طوری که حتی پیشنهاد ثبت آن در پرونده کودک را داشتند تا بتوانند به آن توجه جدی داشته باشند که البته این نوع رفتارها بنا به تجربیات مربیان، به صورت آگاهانه‌ای در پرونده‌ها ثبت نمی‌شد. به عنوان نمونه، مربیان به رفتارهای جنسی کودکان به صورت آسیب‌زا در مرکز به صورت زیر اشاره داشتند:

متأسفانه خود ارضایی در بین کودکان وجود دارد هم خودم مشاهده کردم و هم سایر بچه به من اطلاع داده‌اند برخی کودکان که بزرگ‌تر هستند تقریباً مشخص رفتارهای مشکوک از شون سر می‌زند و با بررسی بیشتر مشخص میشه که با بچه‌های دیگر بخصوص کوچک‌تر رابطه جنسی برقرار می‌کند (کد ۳۱)

یکی از آسیب‌هایی که کودکان و مربیان به صورت آشکار به عنوان مسئله تجربه شده در مرکز تجربه به آن اشاره داشتند، از دست دادن فرصت تحصیل کودکانی بود که قبل از ارجاع به مرکز، در مدرسه درس می‌خواندند و حضور ۲۱ روزه‌شان در مرکز، مانع از رفتن به مدرسه می‌شد. به عنوان نمونه کودکی در این زمینه گفت:

مرکز یه بدی داشت مدتی که مرکز بودم نتوستم درس بخونم (کد ۶۰)

مربیان و کارشناسان نیز به این وقفه در تحصیل واقف بودند: به خاطر موقت بودن

این مرکز برخی کودکان از تحصیل برای مدتی طولانی جا می‌مانند.

این آسیب‌ها با مداخلات ناقصی که در مرکز انجام می‌شد، همراه بود. در مضمون فرعی خدمت‌دهی و پیگیری ناقص و حداقلی، در قالب مفاهیمی مانند عدم برگزاری جلسات گروهی، عدم توجه به مدیریت کودکان ناسازگار و عدم پیگیری می‌توان درجات مختلف نقص در مراحل مختلف خدمت‌دهی یعنی از زمان حضور در مرکز تا ترخیص بعد از آن را شاهد بود. بر اساس تجربه کودکان، مربیان و کارشناسان مراکز در

مواجهه با موارد آزار بین کودکان، اقدام خاصی انجام نمی‌دادند، به‌عنوان نمونه کد ۷۶ گفت:

چندین بار پیش اومد چند تا از بچه من و بقیه بچه‌های دیگر را اذیت می‌کردند به مربی و مددکار و روانشناس گفتم ولی باز فایده نداشت.

همین عدم اقدام در مورد مسائل آزار به‌ویژه مسائل جنسی توسط مربیان نیز مورد اشاره قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه خانم مربی کد ۲۹ گفت:

وقتی با مسائل جنسی و خود ارضایی بچه‌ها مواجه می‌شویم. ما هم به کارشناسان و مدیر خبر می‌دهیم ولی در عمل هیچ کاری خاصی نمی‌کنند.

درحالی‌که یکی از روش‌های مناسب مداخله در مراکز، استفاده از روش‌های گروهی توسط کارشناسان روانشناسی و مددکاری اجتماعی است، اما در تجربه کودکان این نوع مداخلات اتفاق نیفتاده است. همچنین بعد از ترخیص از مرکز، درحالی‌که یکی از مهم‌ترین اقدامات، پیگیری است، سهم پیگیری بر اساس تجربه کودکان، سرپرستان آنها و مربیان، بسیار اندک بوده است. به‌عنوان مثال تجربه مادر بزرگی که سرپرستی کودک کار به او داده شده بود و والد کودک به‌صورت زیر بود:

بهبیستی بعد از این که نوه‌ام آمد پیش من تقریباً ۹ ماه می‌شه نه زنگی زد و نه اومد به ما سرکشی کنه خبر ازش نبود (کد ۹۸). بعد از تحویل پسر من از بهزیستی نه زنگی زدن و نه منزلمون آمد کلاً ارتباطی با ما نداشتن (کد ۱۰۷)

کودکان نیز همین تجربه را از وضعیت پیگیری داشتند: بهزیستی فقط یک روز آمد دیگر خبری ازش نبود همش منتظر بودم که بیاید به من کمک کنه (کد ۴۲)

کیفیت خدمات نیز بر اساس تجربه کودکان و والدین، در حد انتظار و پاسخگوی مسائل آنها نبود. به‌طور کلی مراکز ساماندهی کودکان خیابانی، در عملکرد خود با چالش‌های متعددی روبرو بوده است که بدون درک دقیق آنها، نمی‌توان پیامدهای طرح را به‌درستی و منصفانه شناخت.

اثرات طرح

کودکان خیابانی و والدین آنها که گروه هدف اصلی طرح ساماندهی کودکان خیابانی سازمان بهزیستی هستند، در نتیجه طرح در حوزه‌های مختلف کار، وضعیت سرپرستی و درکشان از کیفیت والدگری و نقش فرزندپذیری تغییراتی کرده‌اند. تأثیرات طرح در قالب ۵ مضمون اصلی، ۱۲ مضمون فرعی و ۳۰ مفهوم، بازنمایی شده است. مضمون‌های اصلی کار پاسخی به تداوم ضعف‌های خانوادگی، تحصیلی و محیطی، تقویت سرپرستی، ترس از مرکز مولد نقش‌های بهتر والد-فرزندپذیری، تداوم دشواری‌های والدگری و در هم تنیدگی احساس گرفتاری و دلخوشی از اثرات طرح بر کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان در زمان حضور در مراکز و پس‌از آن بوده است.

جدول ۳- مضمون‌ها و مفاهیم استخراج‌شده در مورد اثرات طرح

مفاهیم	مضمون‌های فرعی	مضمون‌های اصلی	نوع مقوله
کمک به تأمین خانواده، سرپرست مالی خانواده شدن و تأمین فراغت و تحصیل	جبران بی‌بستگی خانواده	تداوم کار پاسخی به تداوم کمبودهای خانوادگی -	اثرات طرح
کار در محیط‌های کارگاهی، بازگشت به کار در سایه عدم پیگیری و کارکردن خودسرانه	اشتغال پیدا و پنهان در سایه عدم پیگیری	تحصیلی و محیطی	
جایگزینی بی‌علاقگی تحصیلی با کار و بی‌هویتی مانع تحصیل	کار، جایگزین هویت ناموفق تحصیلی		
محیط‌های بدون تسهیلات و مقابله با تأثیر محیط	کاهش آسیب‌زایی محیطی		
بهبود زندگی در سایه تغییر سرپرستی و مرکز مأمونی به‌جای خانه	سرپرستی توسط غیر از والدین ناامن	تقویت سرپرستی	
حمایتگری پایدار سازمانی از سرپرست، تأمین حداقل‌های مالی	بهبود سرپرستی با حمایت سازمانی مؤثر		

ترس از مرکز، مولد نقش‌های بهتر والد-فرزندی	تجربه مرکز، مولد احساس ارزشمندی خانواده	بازیابی رضایت از خانواده، حرف‌شنوی از والدین و بازیابی احساس تعلق خاطر به خانواده
	جدیت در وظایف والدگری	نظارت بیشتر بر کودک، نظارت بر تعاملات کودک و مراقبت بهتر در سایه تعامل بهتر
تداوم دشواری‌های والدگری	هم‌افزایی ناسازگاری کودک و ناتوانی والدگری سرپرست	مفاهیم تضعیف‌شدگی قدرت کنترل والد، فراتر بودن ناسازگاری کودک و ناتوانی والدگری سرپرست و دریافت کمک مشاوره‌ای به والدگری
	تداوم ناتوانی خانواده محصول حمایتگری حداقلی	غیرمرهم بودن کمک‌های مالی و تداوم نیازهای بدون پاسخ
در هم تنیدگی احساس گرفتاری و دلخوشی	مرکز، خالق احساس گرفتاری	ترس از مأموران بهزیستی، قطع کار با ترس از دستگیری و ترس از مراکز ساماندهی
	مرکز جایی برای دلخوشی موقتی	اقدامات موقتی دلخوش کننده، رضایت از حرفه‌آموزی

تداوم کار، پاسخی به تداوم ضعف‌های خانوادگی، تحصیلی و محیطی: این مضمون اصلی از مضمون‌های فرعی جبران بی‌بنیگی خانواده، اشتغال پیدا و پنهان در سایه عدم پیگیری، کار، جایگزین هویت ناموفق تحصیلی و کاهش آسیب‌زایی محیطی با ۱۰ مفهوم تشکیل شده است. این مضمون به این که در حوزه کار و تحصیل کودکان خیابانی که در مراکز ساماندهی وارد شده‌اند، تغییرات چگونه بوده است، اشاره دارد. تحصیل کودکان از جمله حقوق اساسی آنهاست، ولی همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، حضور در مراکز ساماندهی برای آن دسته از کودکان که به مدرسه می‌رفتند، وقفه و

عقب‌افتادگی تحصیلی ایجاد کرده است و این تصور که این کودکان بعد از ترخیص از مراکز ساماندهی، به حق خود برای تحصیل می‌رسند، تصور درستی نیست، چرا که از یک سو، بخشی از آنها به کار کردن به دلایل و شکل‌های مختلفی ادامه می‌دهند و برخی دیگر نیز به دلیل شکست‌های تحصیلی یا ناتوانی برای تحصیل، کار کردن را به‌عنوان جایگزینی برای تحصیل انتخاب می‌کنند.

جبران بی‌بستگی خانواده به‌عنوان یکی از مضمون‌های فرعی با مفاهیم کمک به تأمین خانواده، سرپرست مالی خانواده شدن و تأمین فراغت و تحصیل به وجود مسئله فقر و نتیجتاً کودک‌والدی اشاره دارد. با توجه به چالش‌های طرح مانند کمبودهای مالی و حمایتی و خدمت‌دهی ناقص، همچنان بی‌بستگی خانواده برقرار می‌ماند و کار کردن کودکان برای جبران آن بی‌بستگی تداوم دارد. به‌عنوان نمونه یکی از سرپرستان به‌ضرورت کار کردن کودک برای کمک مالی به خانواده چنین گفت:

زندگیمون نمی چرخه، مجبورم بفرستمش بیرون کار کنه. چاره‌ای ندارم.

می‌فرستمش با یکی از بستگان کار کنه (کد ۴۱)

به‌عنوان نمونه یکی از کودکان خیابانی، همین مسئله لزوم کمک به تأمین مالی خانواده را این‌گونه گفت: شرایط زندگیمون خوب نیست. مجبورم کار کنم، پس چه کار کنم، همیشه که از گشنگی مرد. (کد ۱۷)

فقر خانواده در کنار ترکیب خانواده به‌گونه‌ای است که برخی از این کودکان در نقش نان‌آور خانواده و سرپرست مالی خانواده که منبع درآمد اصلی است ظاهر می‌شوند. یکی از سرپرستان کودکان (کد ۸۳) گفت:

گاهی اوقات می‌گه خسته‌ام نمی‌رم کار، من باهاش صحبت می‌کنم که پول خرجی

نداریم، مجبوری کار کنی.

کودکان نیز همین درک را از نقش خود به‌عنوان تأمین‌کننده مالی خانواده دارند. پدرم بیکاره، با اون وضعش هم که نمیتونه کار کنه. این شد که دوباره بساط دستفروشی را پهن کردم.

در مورد کار برای تأمین فراغت و تحصیل نیز یکی دیگر از دلایل تداوم کار کودکان است. به عنوان نمونه یکی از سرپرستان گفت: به خاطر نیاز مالی رفت سمت دستفروشی

مضمون فرعی اشتغال پیدا و پنهان در سایر عدم پیگیری، یکی دیگر از اثرات طرح در حوزه اشتغال کودکان خیابانی را نشان می‌دهد. این مضمون فرعی که از مفاهیم مانند کار در محیط‌های کارگاهی، بازگشت به کار در سایه عدم پیگیری و کارکردن خودسرانه تشکیل شده است، بیانگر تغییرات کیفی در اشتغال کودکان خیابانی است. بخشی از این کودکان و خانواده‌هایشان، به سراغ مشاغلی می‌روند که کودک در معرض دید نباشد. به عنوان نمونه کودکی در این زمینه اشاره کرد:

بعد از اینکه از مرکز ترخیص شدن دیگه توی خیابون کار نمی‌کنم، رفتم شاگرد یک کارگاه شدم (کد ۹۵)

والدین نیز در نتیجه تأثیر مرکز، گرچه به صورت کلامی به حق تحصیل کودکان قائل بودند اما باز هم به ادامه اشتغال کودکان به دلیل عدم پیگیری بهزیستی اشاره داشتند که آن را هم عملی خودسرانه از سوی کودک مطرح می‌کردند. مثلاً سرپرستان کد ۶۳ و ۵۸ گفتند:

بعد از مرخص شدن از بهزیستی دوباره میره کار هر چند من راضی نیستم ولی اصلاً حرف منو گوش نمیکنه خیابان برایش خطر داره می‌ترسم چون آخرین بار با یک پسر افغانی دعوا کرده بوده شکمش خیلی آسیب دیده بود و احتمال دوباره باز هم برایش مشکل بوجود بیاد... امسال چند کار عوض کرده و خبری هم از بهزیستی نشده تا الان درسشو نمی‌خونه و علاقه‌ای به تحصیل نداره. خودش میره سرکار.

هرچند در بررسی اثربخشی طرح به روش کمی، حاکی از اثر طرح بر کاهش معنادار اشتغال کودکان خیابانی بود، اما این کاهش را باید ناشی از اشتغال دور از چشم

و ضعیف بودن پیگیری بهزیستی در مورد کم و کیف تغییرات اشتغال و بسنده کردن به همان دستگیر نشدن مجدد و یا گزارش سرپرستان دانست.

مضمون فرعی کار، جایگزین هویت ناموفق تحصیلی، یکی دیگر از کارکردهای کار برای کودک و خانواده، فراتر از بعد فقر اقتصادی بود. اینکه چرا باوجود اینکه طرح ساماندهی کودکان خیابانی، به دنبال افزایش اشتغال به تحصیل کودکان به عنوان یکی از حقوق آنها است ولی در این حوزه بررسی‌های کمی و کیفی اثربخشی طرح، حاکی از عدم تأثیرگذاری است را می‌توان در قالب دو مفهوم جایگزینی بی‌علاقگی تحصیلی با کار و بی‌هویتی مانع تحصیل عمیق‌تر درک کرد. چنانچه به عنوان نمونه یکی از کودکان (شرکت‌کننده کد ۹۹) گفت:

درسم خوب نیست، درسو دوست ندارم. وضع مالی هم خوب نیست. فکر نکنم بتونم با درس، به جایی برسم، پس کار کنم بهتره..

کودک دیگری نیز با اشاره به مسئله نداشتن اوراق هویتی به اینکه از سن مدرسه رفتنش گذشته اشاره کرده است:

یک هفته بعد از مرخص شدن از بهزیستی دوباره با دادش بزرگم برای کار توی خیابان رفتم چون شناسنامه نداشتم و درس نمی‌خوندم چندبار با مادرم رفتم شناسنامه بگیرم فایده نداشت دیگه هم نرفتم. سنم بالا رفته. توی مدرسه باید برم با بچه کوچیکها بشینم. اگر شناسنامه داشتم شاید میتونستم سر وقت مدرسه برم. نمی‌دونم شاید هم نه..

در مضمون فرعی کاهش آسیب‌زایی محیطی که از مفاهیم فرعی محیط‌های بدون تسهیلات و مقابله با تأثیر محیط است به اهمیت محیط زندگی کودکان در گرایش خود و خانواده‌شان به سوی کار اشاره دارد. محله زندگی کودکان خیابانی، معمولاً آسیب‌زا و فاقد تسهیلات اوقات فراغت است و از این رو کار در خیابان می‌تواند به گذران وقت در چنین محلاتی، ارجح شود. به عنوان نمونه یکی از سرپرستان (کد ۵۶) گفت:

محلّه ما ناجور هست، هیچ چیزی هم نداره که بره. نه یک باشگاهی نه هیچی... کار کردن پسریم بهتر از چرخیدن توی این محیط ناجور هست.

یکی دیگر از سرپرستان در این زمینه به عنوان نمونه اشاره کرده است:

به نظرم کار برای پسریم خوبه؛ توی این منطقه اگر صبح تا شب توی خیابان باشه آخرش مشکل برایش بوجود میاد اینجا منطقه‌ای که بچه‌های بد زیاد داره و محیطش هم خوب نیست و بیکار بودن بچه باعث میشه خراب بشه، کار پسریم راحت با یکی از آشنایان میره حواسش بهش هست (شرکت‌کننده کد ۴۹)

به طور کلی در این مضمون اصلی، چگونگی اثرات طرح در حوزه اشتغال و تحصیل کودکان خیابانی به این نکته اشاره داشت که وقتی از کار کودکان صحبت می‌شود، صرفاً با برنامه‌هایی که به دنبال کاهش حضور کودکان با روش‌های پلیسی و دستگیری و جمع‌آوری است، نمی‌توان انتظار بهبودی خاصی داشت. البته طرح ساماندهی کودکان خیابانی به دلیل نقایص و چالش‌های اجرایی طرح، از همان میزان تأثیرگذاری مورد انتظار نیز کمتر توانسته است مؤثر واقع شود. چرا که حتی اگر چالش‌های اجرایی شامل کمبودهای مادی، فنی و نیروی انسانی نیز کم‌رنگ بود، به دلیل اینکه این کودکان در محله‌های آسیب‌دیده زندگی می‌کنند و همچنین با وضعیت هوشی و تحصیلی متفاوتی هستند و طرح ساماندهی نگاهی فردی و خانواده محور و موقتی دارد و نگاه اجتماع محور که شامل بهبود محله زندگی است در مداخلات و برنامه‌هایش وجود ندارد، کماکان اشتغال کودکان برای مقابله با تأثیر محیط یا برای جبران ناکامی‌های تحصیلی و البته جبران شکاف ناشی از انومی اجتماعی ادامه پیدا می‌کند.

تقویت سرپرستی: این مضمون که اشاره به چگونگی تأثیر طرح در وضعیت سرپرستی کودکان خیابانی دارد، از مضامین فرعی سرپرستی توسط غیر از والدین ناامن و بهبود سرپرستی با حمایت سازمانی مؤثر و با ۴ مفهوم تشکیل شده است. این دو مضمون فرعی به دو نوع متفاوت تغییرات مثبت در سرپرستی کودکان خیابانی اشاره دارد: واگذاری سرپرستی و بهبود در سرپرستان فعلی.

چنانچه در مضمون فرعی سرپرستی توسط غیر از والدین ناامن قابل اشاره است، برای برخی از کودکان خیابانی، قرار گرفتن در سایه سرپرستی مرکز و نیز تغییر سرپرست آنها توسط پیگیری‌های مددکاران اجتماعی مراکز ساماندهی، به تجربه زندگی کم چالش‌تر برای آنها منجر شده است. دو مفهوم بهبود زندگی در سایه تغییر سرپرستی و مرکز مأمنی به جای خانه به تجربه کودکان خیابانی اشاره دارد که در فضای خانواده، سرپرستانی نامناسب و غیرمسئول دارند و این طرح کمک کرده است بتوانند برای کوتاه‌مدت یا بلندمدت، تحت سرپرستی مؤثر و مسئولانه قرار گیرند، به‌عنوان نمونه یکی از این کودکان گفت:

امنیت در مرکز نسبت به بیرون مرکز برای من بیشتر بود. من مجبور بودم توی خیابون بخوابم و باشم. اینجا بهتره (شرکت‌کننده شماره ۱۲۰)

در مورد واگذاری سرپرستی، باوجود تمام دشواری‌ها، مددکاران اجتماعی در مورد برخی از کودکان خیابانی که والدینشان برای سرپرستی مشکل دارند، سعی می‌کنند سرپرستی را به خویشاوندی از آنها منتقل کنند:

پدر و مادرم که توی زندان‌اند و الان پیش خاله‌ام هستم. مددکار اجتماعی باهاش صحبت کرد. الان خالم خوبه (کودک کار، کد ۱۰۲)

در مضمون فرعی بهبود سرپرستی با حمایت سازمانی مؤثر، کودکان خیابانی با سرپرستانی اعم از والدین یا خویشاوندان در زمان ورود به مرکز زندگی می‌کردند. طرح ساماندهی در قالب ارتباطی که با خانواده‌های آنها توسط مددکار اجتماعی برقرار شده بود، توانسته بود تا حدی به این نوع سرپرستان که عمدتاً غیر والدین بودند را از نظر وجود حمایت‌های سازمانی از کودک و سرپرست، مطمئن سازند و همین امر به بهبود کیفیت سرپرستی آنها کمک کرده است. در مورد مفهوم حمایتگری پایدار سازمانی از سرپرست که باعث بهبودی سرپرستی کودک می‌شد، به‌عنوان نمونه یکی از سرپرستان (کد ۶۶) گفت:

پدر علی معتاد و مادرش دوباره ازدواج کرده، من هم به‌عنوان عمویش سعی می‌کردم بالای سرش باشم. چون وضع مالی خوب نبود گفتم در صورتی می‌پذیرم کامل زیر بال‌وپیر بگیرم که کمک مالی بکنید به‌زیستی هم پذیرفت. الان هم کمک می‌کنند و هم به ما هم سر می‌زنند و خدا را شکر وضعیت برادر زاده ام خوب است. از میان انواع حمایت‌های سازمانی، حمایت مالی برای سرپرستان کودکان خیابانی اهمیت زیادی داشته است که این امر به وجود فقر اقتصادی در شبکه حمایتی و خویشتاوندی این کودکان اشاره دارد:

من نوام را دوست دارم، در صورتی که سازمان هزینه ثابتی را منظم به من بدهد، می‌تونم ازش نگهداری کنم و بهش رسیدگی بهتری داشته باشم (شرکت‌کننده کد ۵۹).

ترس از مرکز، مولد نقش‌های بهتر والد-فرزندی: یکی از یافته‌های جالب در مورد اثرات این طرح، مکانیزم ایجاد ترس و گوش به‌زندگی در والدین و کودکان خیابانی نسبت به وجود نوعی قدرت حاکمیتی برای جداسازی کودکان و والدین (حتی به‌صورت موقتی) است و این نوع مداخله حاکمیتی به‌عنوان روشی برای سامان دادن و تنظیم نقش والدین و فرزندان درک شده است. در این مضمون اصلی، مضامین فرعی شامل تجربه مرکز، مولد احساس ارزشمندی خانواده و جدیت در وظایف والدگری با ۶ مفهوم تشکیل شده است

در مضمون فرعی تجربه مرکز، مولد احساس ارزشمندی خانواده که از مفاهیم بازیابی رضایت از خانواده، حرف‌شنوی از والدین و بازیابی احساس تعلق خاطر به خانواده تشکیل شده است، عمدتاً تجربه کودکان از تعدیل نقش و رفتارهای خود در خانواده مورد واکاوی قرار گرفته است. از ویژگی‌های این مضمون، انواع مختلف بازشناسی کودکان از رابطه خود با خانواده‌شان است که منتهی به احساس ارزشمندی خانواده برای آنها شده است. مثلاً آنها به رضایت از حضور در خانه با همه مشکلاتی که دارند، می‌رسند. در این زمینه تجربه کودکان خیابانی به‌عنوان نمونه حاکی از آن بود که:

شناخت اثرات طرح ساماندهی کودکان خیابانی در ... ۱۱۷

از وقتی که مرکز رفتم، دوست دارم پیش پدر و مادرم باشم باوجود مشکلات زیادی که در خانواده است (شرکت‌کننده شماره ۱۹).

در مورد بازیابی احساس تعلق خاطر به خانواده، کودکان خیابانی باتجربه مرکز، به اهمیت پیوندهای بین خود و اعضای خانواده بیشتر پی بردند، به‌عنوان مثال تجربه یکی از این کودکان (شرکت‌کننده کد ۹۶) عبارت بود از:

وقتی مرکز بودم دلم برای والدین تنگ‌شده بود و دوست داشتم زودتر برم پیش پدر و مادرم شبها خوابم نمی‌برد... دلم برای خواهر و برادرهام تنگ شده بود، دوست داشتم زودتر ببینمشون.

احساس تعلق خاطر و رضایت از خانواده موجب افزایش حرف‌شنوی کودکان از والدینشان شده بود. والدین برخی از این کودکان به‌عنوان نمونه اشاره داشتند:

رفتارش بعد اومدن از اونجا (مرکز) خوب شده. بچه حرف‌شنوی شده من هم ازش راضی هستم... فکر کنم توی بهزیستی خیلی بهش بد گذاشته و هرچه میگم گوش می‌کنه - (شرکت‌کننده کد ۶۵)

در کنار این تأثیر سلبی که مرکز بر کودکان خیابانی در راستای بهبود تعاملات آنها با والدینشان داشت، همان‌طور که در مضمون فرعی جدید در وظایف والدگری مورد بحث قرار گرفته است، والدین نیز در نتیجه تجربه مداخله حاکمیتی که منجر به جداسازی موقتی فرزندانشان از آنها شده بود، سعی کرده بودند تا نقش‌های والدگری خود مانند نظارت بر رفتارهای کودک و تعاملات او و مراقبت از او را جدی‌تر بگیرند. مفاهیم این مضمون فرعی شامل نظارت بیشتر بر کودک، نظارت بر تعاملات کودک و مراقبت بهتر در سایه تعامل بهتر است. والدین شرکت‌کننده در این پژوهش به‌عنوان نمونه به تغییرات ایجادشده در رفتارهای مراقبتی و والدگری خودشان به این صورت اشاره کردند:

بعد از اون اتفاق که خیلی عذاب کشیدم بیشتر حواسمو جمع می‌کنم و بیشتر باهاش هستم (شرکت‌کننده کد ۵۳).. دیگه دوستاشو می‌شناسم و دقت می‌کنم با

بچه‌های ولگرد دوباره رفیق نشه (شرکت‌کننده کد ۵۹)... هنوز هم یاد زمانی می‌فتمم
پسرم ازم دور بود و توی بهزیستی بود دچار اضطراب میشم و نگرانم دوباره ازم جدا
بشه و تلاش می‌کنم دوباره این‌جوری نشه (شرکت‌کننده کد ۶۱)

در این مضمون فرعی، به تأثیر مثبتی که تجربه مرکز بر بخشی از کودکان و والدین
آنها در زمینه تعاملات والد-فرزندی داشت، اشاره شد، اما این تنها تأثیر مرکز بر کیفیت
والدگری نبوده است.

تداوم دشواری‌های والدگری: چنانچه در این مضمون فرعی، بر اساس تجربه
سرپرستان استخراج شده است، در مورد بخش دیگری از کودکان، تأثیر مرکز بر تعاملات
آنها مثبت نبوده و درحالی‌که والدین چشم‌انتظارتر برای خدمات برای بهبود توان
والدگری و تأمین نیازهای کودک شده‌اند؛ به دلیل چالش‌های اجرایی و مالی طرح، با
این انتظار پاسخ داده نشده، والدین همچنان در والدگری و تأمین نیازهای کودک، خود
را ناتوان می‌پندارند. مضامین فرعی شامل هم‌افزایی ناسازگاری کودک و ناتوانی
والدگری سرپرست و تداوم ناتوانی خانواده محصول حمایتگری حداقلی با ۵ مفهوم به
ابعاد دیگر تجربه والدگری در نتیجه طرح پرداخته است.

هم‌افزایی ناسازگاری کودک و ناتوانی والدگری سرپرست که یکی از مضامین
فرعی است با مفاهیم تضعیف‌شدگی قدرت کنترل والد، فراتر بودن ناسازگاری کودک و
ناتوانی والدگری سرپرست و دریافت کمک مشاوره‌ای به والدگری، به تجربه والدین از
تأثیر منفی مرکز بر کودک و کاهش قابلیت والدین برای کنترل فرزند اشاره دارد به نظر
می‌رسد برخی از کودکان، با تجربه مراکز، دیگر ترسی از آن ندارند و این امر به صورت
رفتارهای افسارگسیخته در آنها نمود یافته است. در مورد تضعیف‌شدگی قدرت کنترل
والد، سرپرستان به این موضوع اشاره داشتند که:

کنترل پسرم بعد از وقتی مرکز آمده خیلی سخت شده همش دوست بره بیرون نمی
تونم کنترلش کنم (شرکت‌کننده کد ۵۰)

والدین به تجربه‌شان از رفتارهای فرزندانشان که قابل کنترل نیست نیز اشاره کردند و به نظر می‌رسد، حضور در مرکز برای آن بچه‌ها هیچ‌گونه تأثیری مانند آنچه در مضمون قبلی بیان شده بود، ندارد. یکی از والدین (شرکت‌کننده شماره ۶۴) در این زمینه گفت:

نوهام حرفا منو گوش نمی‌کنه و بدون اجازه من میره بیرون بچه سربه‌هوای هست. با دوستی بزرگ‌تر از خودش می‌گرده اینجا محیط مناسب نیست خیلی نگرانم معتاد نشه. از پس این بازیگوشی و بی‌توجهی نوهام بر نیام مدتی علاقه‌ام برای نگهداری از نوهام کم شده، به خاطر مسئولیت‌های نگهداری و کاراش هست و من که توانایی اینا را ندارم

در مضمون فرعی تداوم ناتوانی خانواده، محصول حمایتگری حداقلی، به این ایده اشاره می‌شود که خانواده‌ها برای والدگری و تأمین نیازهای فرزندان، خود را نیازمند کمک‌های سازمانی می‌دانند و با ارائه حداقلی خدمات به آنها، ناتوانی آنها برای تأمین نیازهای فرزندان و والدگری، تبدیل به مسئله‌ای فراتر از مسئولیت آنها شده است. مفاهیم غیرمرهم بودن کمک‌های مالی و تداوم نیازهای بدون پاسخ در این مضمون در تجربه والدین به صورت مختلفی بازتاب شده است:

یک‌بار که نیاز به پول داشتم برای شروع مدرسه‌اش ولی بهزیستی گفت فعلاً نمی‌توان زمانی بودجه بیاید با من تماس می‌گیرن بعد از ۵ ماه ۳۰۰ تومان به حسابم ریختن و الان ۷ ماه که پولی به من ندادن. با این پول‌ها که همیشه کاری کرد (شرکت‌کننده کد ۵۹)

سرپرستان کودکان در نتیجه ورود مرکز برای ساماندهی شرایطشان، دارای انتظاراتی شده‌اند و چون انتظاراتشان را بدون پاسخ می‌یابند، در نتیجه رسیدگی به امور فرزندانشان را نیز غیرممکن می‌دانند.

پسرم مشکل سرگیجه داره بیمه هم نیست برای بیمه سلامت هم اقدام کردم فایده نداشت هزینه‌های درمان هم زیاده سازمان فقط به کمک موردی ۶ ماه پیش بوده و بعد از آن چیزی دیگه نبود (شرکت‌کننده کد ۶۲)

کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان به دلیل فقر و مسائل هویتی، درگیر محدودیت‌های اجتماعی بیشتری هستند و چالش‌های اجرایی طرح، موجب شده است که پاسخ به این محدودیت‌ها ناممکن شود. نتیجه همه این محدودیت‌ها و چالش‌های اجرایی، پایداری مشکل سرپرستان در تأمین نیازهای مادی و معنوی کودکان خیابانی شده است.

در هم تنیدگی احساس گرفتاری-دلخوشی: یکی اثرات حضور در مراکز ساماندهی به‌عنوان بخشی از طرح ساماندهی، خلق نوعی دوگانه گرفتاری-دلخوشی در بخش‌های مختلف گروه‌های کودکان خیابانی است. همان‌گونه که مرکز در زمینه تعاملات والد-فرزندی، اثرات دوگانه داشته است، در کودکان خیابانی، تجربه مرکز معانی مختلفی داشته است. این مضمون اصلی که دو مضمون فرعی شامل مرکز، خالق احساس گرفتاری و مرکز جایی برای دلخوشی موقتی با ۵ مفهوم است، به دو بعد مختلف مثبت و منفی حضور مرکز کودکان خیابانی توجه دارد.

این طرح چنانچه در مضمون فرعی مرکز، خالق احساس گرفتاری در قالب مفاهیم ترس از مأموران بهزیستی، قطع کار با ترس از دستگیری و ترس از مراکز ساماندهی، مورد اشاره قرار گرفته است، مولد احساسات ترس دائمی در بخشی از کودکان خیابانی شده است. این ترس از عوامل اجرایی، فضای مرکز و فرایند جمع‌آوری است. گو اینکه در بخشی از این کودکان، ورود به مراکز طرح ساماندهی، چیزی شبیه به دستگیری مجرم برای فرستادن آنها به زندان است و همان‌طور که یک مجرم، از مأمور و فرایند دستگیری و زندان‌گریزان است، در کودکان خیابانی نیز، همین تصویر ذهنی از فرایند اقدامات جمع‌آوری و ورود به مراکز شکل گرفته است. به‌عنوان مثال کودکی در این زمینه به تجربه‌اش در مورد ترس از مأموران جمع‌آوری گفت:

از مأموران بهزیستی بیشتر می‌ترسم بعد از اینکه مرکز مرخص شدم. این حس ترس

خیلی بد هست (شرکت‌کننده کد ۱۲۲)

ترس از فرایند دستگیری و ورود به مرکز نیز برای کودکان خیابانی، بخش عذاب‌آور دیگری از اثرات طرح بر اساس تجربه‌شان است:

دیگر توی خیابان کار نمی‌کنم به خاطر ترس از دستگیری و رفتن توی مرکز هست. آره دستگیری هست، انگار جرمی انجام دادم و انگار اینجا زندان هست... مرکز همه چیز داشت ولی اونجا بی‌قرار بودم و همش گریه می‌کردم. برام مثل زندون بود. از اونجا می‌ترسم قسم خوردم دیگه بیرون نرم (شرکت‌کنندگان کدهای ۹۵ و ۱۹)

درحالی‌که برای بخش قابل‌ملاحظه‌ای از کودکان خیابانی فرایند ورود به مراکز ساماندهی کودکان خیابانی، خوشایند نیست، برای بخش معدودی از آنها، همان‌طور که در مضمون فرعی مرکز جایی برای دلخوشی‌های موقتی مطرح شده است، برنامه‌های حداقلی مراکز، خوشایند بوده است. البته قابل‌ذکر است که خوشبختانه این گروه با فرایند خشن و برچسب زنده‌ای که دسته اول برای ورود به مرکز تجربه کرده بودند، مواجه نبودند. بر اساس مفهوم اقدامات موقتی دلخوش‌کننده، کودکان به برخوردی خوب و درعین‌حال به خدمات فراغتی موقتی که جایگزین محرومیت‌های فراغتی آنها در محلات است، اشاره کرده‌اند:

توی خیابان کار می‌کردم یک نفر از بهزیستی اومد بیا تا بریم بهزیستی بهت کمک کنم رفتم اونجا توی کلاس اوقات فراغت تابستان ثبت‌نام کردم و بعضی از کلاساشو می‌رفتم و بعد از تابستان گفت دیگه نیا تا سال بعد تابستان، کلاساش خوب ولی اگر در کل سال بود خیلی بهتر می‌شد همین‌که بالاخره مرکز نیم‌نگاهی به ما داره و گهگاهی کمک‌هایی می‌کنه، آدم احساس خوبی می‌کنه (شرکت‌کننده کد ۹۹)

تجربه خدمات حرفه‌آموزی نیز برای کودکان خیابانی، نوعی دلخوشی و اعتماد به مرکز ایجاد کرده بود:

در کلاس‌های فراغت و حرفه‌آموزی تابستان شرکت کردم خوب بود خیلی چیزهای مثل تعمیر موبایل و... یاد گرفتم. این چیزهای فنی را یادگرفتن خوب هست (شرکت‌کننده شماره ۱۰۳)

در مجموع طرح برای کودکان خیابانی و سرپرستان آنها دارای اثرات متعددی بوده است. اگرچه از اهداف طرح، کاهش کار کودکان و افزایش اشتغال به تحصیل است، اما به دلیل اینکه پدیده کار کودکان، صرفاً ناشی از فقر مادی خانوارهای کودکان خیابانی نیست، نیاز است به سایر پیچیدگی‌های موجود در خانواده‌ها و فرهنگ کودکان خیابانی و کارکردهای چندگانه کار برای آنها نیز توجه شود. مرکز در کودکان، دوگانه‌ای از احساس زندانی بودن و احساس دلخوشی موقتی و در سرپرستان نیز، دوگانه دیگری از تعدیل روابط و نقش‌های والد-فرزندی و تداوم دشواری والدگری را ایجاد کرده است. آنچه در این دوگانه مشترک است، درک حضور نوعی مداخله حاکمیت در زندگی کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان (حتی به صورت موقتی) است که البته عمدتاً با مکانیزم‌های سلبی موجب خلق احساسات متفاوتی از نگرانی، ترس و افسارگسیختگی در کودکان خیابانی و حس اضطراب برای بهبود نقش‌های والدینی و یا تمدید حس ناتوان پنداری و وابستگی سازمانی در سرپرستان شده است. از اثرات مثبت طرح، بهبود وضعیت سرپرستی برخی از کودکان خیابانی است که دارای والدینی کژکارکرد بوده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

پدیده کودکان خیابانی به عنوان یکی از دغدغه‌های سازمان بهزیستی در نزدیک به دو دهه با رویکرد خاص مراکز ساماندهی کودکان خیابانی مورد مداخله قرار گرفته است. این طرح که بر اساس رویکرد نهادی دولت‌محور، بخشی از سیاست‌گذاری‌های صورت گرفته توسط دولت و با تشخیص نخبگان سیاسی در دهه ۱۳۸۰ است، متأثر از حضور نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی و اثرات آن در دوران دولت اصلاحات است. مراکز ساماندهی کودکان خیابانی که توسط دولت ایجاد و اجرایی شد، از جمله مراکز مدل بسته در رویکرد اصلاحی و ترمیمی هستند، بر اساس تجربه تمامی افراد درگیر در این پدیده اعم از کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان و ارائه‌دهندگان خدمات، دارای اثراتی

مثبت و منفی هستند. پیامدهایی که این طرح بر گروه هدف خود داشته است، متأثر از عوامل چندگانه‌ای است. از یک سو طرح مراکز ساماندهی، دارای چالش‌های ذاتی و اجرایی است و از سوی دیگر مکانیزم‌های اثرگذاری آن بر کودکان خیابانی پیچیده و متنوع است و لزوماً نمی‌توان اثرات مداخله صورت گرفته در این مراکز را همسو با اهداف ترسیم‌شده برای مراکز ساماندهی دانست.

بر اساس یافته‌ها، مراکز ساماندهی کودکان خیابانی برای اجرای طرح ساماندهی درگیر برخی چالش‌های ماهیتی و اجرایی بودند؛ چالش‌های ماهیتی طرح مانند کاستی‌های ذاتی طرح که ناشی از شیوه طرح نویسی و بودجه‌بندی بود و نیز چالش پیچیدگی مختصات مسئله کودکان خیابانی، فراتر از قابلیت‌های طرح، از جمله چالش‌هایی بوده است که کمتر در تحقیقات داخلی به آن توجه شده بود. البته مقوله پیچیدگی مختصات مسئله کودکان خیابانی، فراتر از قابلیت‌های طرح به نوع تعریفی که از کودکان خیابانی در این مراکز صورت گرفته است، مرتبط است. در تعریف آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های ساماندهی کودکان خیابانی، کودکان در خیابان و کودکان خیابان که هرکدام بر اساس طبقه‌بندی یونیسف، مختصات و ویژگی‌های خاص خود را داشتند به صورت یکجا در نظر گرفته شده‌اند، و این امر خود را تا حدی به صورت یک چالش در طرح نشان داده است. همان‌طور که پژوهش حاضر نشان داد، مراکز ساماندهی کودکان خیابانی با چالش‌های اجرایی مانند دیدگاه سازمانی و فرا سازمانی غیردغدغه مند و کمبودهای مادی، فنی و مهارتی، نیروی انسانی و هم‌افزایی آسیب‌های مراکز مواجه بودند. یافته‌های دارایی (۱۳۹۲) نیز که از بررسی سه مرکز ساماندهی اصفهان، قم و اراک، مشکلاتی که مانع ساماندهی کودکان خیابانی حاصل شد نشان داد که قوانین و دستورالعمل‌ها، روابط درون سازمانی و مشکلات فردی به‌عنوان موانع مهم بودند. وامقی (۱۳۹۲) به وجود گرایش به تغییر در سیاست‌های دولتی در خصوص کودکان خیابانی، از جمع‌آوری به سوی جذب کودکان به مراکز و تفکیک کودکان خیابانی از کودکان خیابان اشاره کرده است. باین وجود، یافته‌های این پژوهش حاکی از

ادامه فعالیت سیستم جمع‌آوری، ضعف سیستم دولتی در جلب اعتماد کودکان برای جذب به مراکز، ضعف در ارائه خدمات به کودکان خیابانی و پیگیری وضعیت کودکان پس از ترخیص مراکز بود.

پژوهش حاضر نشان داد، ارائه خدمات در این طرح به دلیل کمبودهای فنی و مهارتی و مادی و نیروی انسانی سهم مهمی در اثرات طرح داشت. پژوهشی که در شهر پرتوریا در آفریقای جنوبی انجام شد نیز نشان داد آنچه تسهیل‌کننده ارائه خدمات رفاهی برای این کودکان است وجود نگاهی پذیرا و مسئولانه و حمایت مالی از جانب دولت؛ حمایت بخش خصوصی و مردم؛ منابع سازمانی قادرکننده سازمان‌ها برای ارائه خدمات و شبکه‌سازی و کار با سازمان‌های مشابه است و آنچه مانع و مسئله‌ساز است مربوط به کمبود مددکاران اجتماعی، کمبود آگاهی و شناخت از سایر فعالان در حوزه خدمات اجتماعی موجود، کمبود سرمایه و بودجه و در نهایت جابجایی و تغییر مداوم کارمندان است (Rebecca Skhosana, Schenck, & Botha, 2014). هم‌افزایی آسیب‌های مراکز و خدمت‌دهی ناقص که از جمله چالش‌های بسیار مهم و مؤثر بر تجربه کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان از اثرات طرح بود، با آنچه آواتای (۲۰۱۴) در پژوهشش در شهر غنا به آن دست یافت همسو است. او متوجه شد که مسائل و مشکلات این کودکان چندان ناشی از تجارب منفی ایشان در خیابان‌ها با توجه به انواع آزارها و غفلت‌های صورت گرفته نیست؛ بلکه بیشتر حاصل خدمات، برنامه‌ها و سیاست‌های ناکارآمد و ناکافی است که به علت اولویت پایین مسئله کودکان در کشور غنا وجود دارد.

طرح مراکز ساماندهی کودکان خیابانی بر اساس تجربه کودکان و سرپرستان آنها و همچنین ارائه‌دهندگان خدمات در برخی حوزه‌های مربوط به سرپرستی کودکان و نقش‌های والد-فرزندی دارای اثرات خوبی بوده است و در برخی حوزه‌ها مانند کار و تحصیل کودکان خیابانی، چندان چشمگیر نبوده است. تجربه حضور کودکان خیابانی در مراکز و اثرات آن بعد از ترخیص، بیانگر نوعی وضعیت دوگانه برای این گروه هدف بود. تجربه گرفتاری این کودکان در مراکز با آنچه لم و چنگ (۲۰۰۸) در پژوهش خود

یافتند همسو است. مدل مراکز بسته می‌تواند با وجود فراهم کردن غذا و سرپناه برای کودکان خیابانی، مولد نوعی احساس حبس و زندانی بودن در آنها باشد. از سویی در این کودکان نوعی احساس رهاشدگی از سوی خانواده و اجتماع وجود دارد و یافته‌های ایمان زاده و علیپور (۱۳۹۸) نیز به وجود این احساس تنهایی و ناامیدی و رهاشدگی در زندگی‌شان صحنه می‌گذارد. از این رو برای برخی از کودکان خدماتی، خدمات حداقلی مرکز، می‌تواند موجب شکل گرفتن درجه‌ای از دلخوشی نیز شود.

مقوله تداوم کار، پاسخی به تداوم کمبودهای خانوادگی، تحصیلی و محیطی، بیانگر اثرات حداقلی طرح در کاهش کار و بهبود وضعیت تحصیل کودکان بود. زیرا کار برای کودکان دارای کارکردهایی فراتر از پاسخ‌دهی به کمبود درآمد خانواده بود. البته سهم بی‌بنیگی اقتصادی خانواده کودکان خیابانی غیرقابل چشم‌پوشی است. پدیده کودکان خیابانی پدیده‌ای است که در شهرهای بزرگ رخ می‌نماید و چنانچه تبیین‌های فقر شهری و مدرنیزاسیون مطرح می‌کنند بخش عمده‌ای از کودکان خیابانی به‌عنوان فقرای شهری را مهاجران تشکیل می‌دهند. البته وسعت فقر شهری و گروه‌های فقیر را نمی‌توان بی‌ارتباط با آنومی اجتماعی دانست. اما همان‌طور که فولادیان، طوسی فر و وزیری نیز (۱۳۹۵) در پژوهش‌شان به وجود مکانیزم‌های چندگانه کار کودکان اشاره داشتند در کنار فقر اقتصادی، خرده‌فرهنگ کار و بی‌مسئولیتی والدین نیز سهم زیادی در تداوم کار کودکان داشته است. مسئله وضعیت تحصیلی ضعیف و ترک تحصیل نیز در پژوهش ابدگلیل، گورگل، تئوبالد و کیوواس^۱ (۲۰۰۴) به‌صورت جدی در کنار فقر خانواده و بیکاری یکی یا هر دو والدین مطرح شده است. از یافته‌های جالب این پژوهش سهم ساختار آسیب‌زای محله‌های زندگی این کودکان در تداوم کار آنها بود. هنگامی که بافت محل زندگی کودکان و خانواده‌های‌شان با جرم‌خیزی و فقدان تسهیلات فراغتی همراه است، خانواده‌ها فرزندان خود را نه برای صرفاً دلایل اقتصادی بلکه برای دور کردن آنها از گذران وقت در آن محلات و یادگیری رفتارهای بزهکارانه به کار هدایت می‌کنند. در

1. Abdelgalil, Gurgel, Theobald & Cuevas

کشور، فراتر از مسئله فقر اقتصادی خانواده، اعتیاد در خانواده به‌ویژه اعتیاد والدین، سهم قابل توجهی در فقر و زنجیره اجبار به کار کودک و برخی دیگر از آسیب‌ها مانند خشونت با اسید دارد (Khoshnami et al, 2017)؛ به‌طوری‌که همان‌طور که یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد برای بخشی از کودکان خیابانی که تحت آزارهای خانگی نیز قرار داشتند، مسئله تغییر سرپرستی بسیار مؤثر بود. یافته‌های بخش کیفی مطالعه شیلوین، خوزا، لبس و شیلوین^۱ (۲۰۱۲) نیز بیانگر آن بود که این کودکان در صورتی که از فضای پرتنش و آزاردهنده خانواده دور شوند، کیفیت زندگی و احساس آرامش بیشتری پیدا می‌کنند.

کیفیت والدگری سهم بسیار مهمی در تجربه زندگی کودکان دارد. از اثرات طرح بر برخی از کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان، تقویت نقش‌های والد-فرزندی بود که در نتیجه مکانیزم ترس از جدایی اعضای خانواده در نتیجه مداخله حاکمیت در این طرح خلق شده بود. اما برای برخی دیگر از والدین و سرپرستان، حضور کودکان در مرکز منجر به جسارت و بی‌خیالی بیشتر فرزندان در نتیجه ریختن ترس آنها از مکانیزم حبس و نگهداری در مرکز شده بود و این امر لطمه‌ای به حداقل اقتدار سرپرستان در والدگریشان وارد کرده بود. برای کار با کودکان خیابانی، توانمندسازی خانواده، حیاتی است. پژوهش حاضر نشان داد به دلیل چالش‌ها، بخش قابل توجهی از خانواده‌ها با همان مشکلات اقتصادی و اعتیاد و خشونت به حال خود رها می‌شوند و این امر طرح را کم اثر می‌سازد. مطالعه ماثیتی^۲ (۲۰۰۶) نیز تأکید داشت عدم وجود دسترسی به امکانات و خدمات بهداشتی و فعالیت‌هایی که به درآمدزایی خانواده کمک کند، باعث کاهش کیفیت زندگی کودکان خیابانی و خانواده‌هاشان می‌شود. بر اساس مطالعه آیوکو^۳ (۲۰۰۵)، بسیاری از کودکان کار خیابانی سرمایه شبکه اجتماعی اندکی دارند. از یک‌سو خانواده آن‌ها به دلیل ضعف‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و فرهنگی، فراهم

1. Shiluvane, Khoza, Lebesse, Shiluvane
 2. Mathiti
 3. Ayuku

آورنده حمایت‌های اجتماعی و حتی پیوندهای قوی نیستند و همین مسئله کوچک بودن شبکه ارتباطی و به تبع آن حمایت‌ها و پیوندهای معناداری چنانچه در مورد سایر گروه‌های سنی مانند سالمندان (محمدی، فکر آزاد و سجادی، ۱۳۹۱) نیز مطرح است، موجب کاهش کیفیت زندگی آن‌ها می‌شود و از سویی دیگر سازمان‌های رسمی در قالب طرح‌هایی مانند ساماندهی کودکان خیابانی، در فراهم آوردن حمایت‌های رسمی از کودکان خیابانی و خانواده‌ها، پرتوان عمل نکرده‌اند. در پایان این مطالعه با محدودیت‌هایی مانند عدم امکان بررسی تأثیر سایر برنامه‌های مربوط به کودکان خیابانی توسط بخش غیردولتی و مطالعه تطبیقی با طرح‌های دولتی و دشواری‌هایی در جمع‌آوری داده‌ها مواجه بود.

پیشنهادها

با توجه به اینکه این طرح متمرکز بر درک اثرات مراکز ساماندهی کودکان خیابانی بود، پیشنهاد می‌شود بر درک فرایند خیابانی شدن کودکان در مناطق مختلف کشور نیز تمرکز شود تا بتوان طرح‌هایی با قابلیت پیشگیری بیشتر طراحی نمود. همچنین با توجه به ویژگی‌های متفاوت جمعیت کودکان خیابانی و خانواده‌هایشان، طرح‌هایی منعطف با چندین رویه خدمت‌دهی بر اساس مختصات کودک و خانواده طراحی و اجرا شود. با توجه به آسیب‌های مراکز هم بر کودکان و هم برای بخش قابل‌توجهی از خانواده‌ها، نیاز به تغییر رویکرد ارائه خدمات از مراکز نگهداری به مراکز روزانه و از رویکردهای مقطعی و حمایت‌های حداقلی به بلندمدت با حمایت‌های جامع است. از آنجایی که برخی از چالش‌های طرح، از جمله چالش‌هایی است که در اجرای هر طرح کودکان خیابانی با هر رویکردی وجود دارد، ضروری است که بسترهای لازم برای اجرایی شدن طرح‌های این حوزه آماده شود مانند اینکه مسئولیت‌های سایر دستگاه‌های همکار و ضمانت اجرایی آن شفاف شود. شیوه‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها برای اجرایی کردن طرح برای کارکنان به صورت جامع طراحی شود و نیروی انسانی کارآمد و منابع مالی کافی

برای چنین طرح‌هایی فراهم شود. مددکاران اجتماعی بدون شک در حوزه کودکان خیابانی دارای اثرگذاری قابل ملاحظه‌ای هستند از این رو پیشنهاد می‌شود گروه‌های آموزشی مددکاری اجتماعی در دانشگاه‌ها در حوزه آموزش مددکاران اجتماعی کودکان به‌ویژه کودکان خیابانی و مهاجران نیز برنامه‌ریزی کنند.



منابع

- اسدی، مهری؛ رضوی، مصطفی؛ فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۰)، الگوی کارآفرینی اجتماعی در ساماندهی کودکان خیابانی، فصلنامه توسعه کارآفرینی. شماره ۱۲: ۶۵-۸۴
- افشانی، سید علیرضا افشانی؛ عسگری ندوشن، عباس؛ حیدری، محمد و نوریان نجفآبادی، محمد. (۱۳۹۱)، تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره ۴: ۱۰۲-۱۸۵
- ایمان زاده، علی؛ علیپور، سریه. (۱۳۹۸)، تجربه زیسته کودکان کار شهر تبریز از احساس تنهایی: مطالعه به روش پدیدار شناختی، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، سال هشتم، شماره ۲: ۲۷۹-۳۰۴
- حسینی، حسن (۱۳۸۴). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره نوزدهم: ۱۷۳-۱۵۵.
- جوهری پور، مهرداد. (۱۳۸۱)، چالش جهانی فقر شهری، رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۶: ۱۲۷-۱۴۷
- دارایی، مینا. (۱۳۹۲)، نقش سرپرست در ارائه بهتر خدمات مددکاری در مراکز نگهداری کودکان خیابانی، سازمان بهزیستی شهر تهران. معاونت اجتماعی
- رمضانخانی، علی؛ یزدخواستی، منصوره و عبدی، فاطمه. (۱۳۹۵)، سیاست‌گذاری سلامت کودکان خیابانی: چالش‌ها و راهکارها. مجله علوم پزشکی رازی، سال بیست و سوم، شماره ۱۴۵: ۸۸-۹۸.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر؛ حاجی‌زاده میمندی، مسعود؛ اکبری قورتانی، صدیقه. (۱۳۸۸)، نقش خانواده نابسامان بر پدیده کودکان کار، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال یک، شماره ۳: ۲۹-۵۲.
- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۹۵)، آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- سیمبر، ثنا؛ خانزاده، عباسعلی حسین؛ ابوالقاسمی، عباس. (۱۳۹۸)، امید به آینده، روابط دلبستگی و مشکلات هیجانی در کودکان کار، فصلنامه سلامت و روان کودک، سال ششم، شماره ۳: ۵۱-۶۵
- سازمان بهزیستی کل کشور (۱۳۸۶)، دستورالعمل اجرایی مرکز کودکان خیابانی. دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی، سازمان بهزیستی کشور.

شکوری، علی. (۱۳۹۳)، بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی کودکان کار خیابانی: مطالعه موردی منطقه ۱۲ تهران، فصلنامه توسعه اجتماعی-فرهنگی، سال سوم، شماره ۳: ۳۳-۶۰.

شیشه‌گران، مریم و حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۹۷)، بررسی بزه دیده شناختی کودکان کار، قانون یار، سال دوم، شماره هشتم: ۴۷۷-۵۰۶.

عزیزی، منصور؛ موحد، علی؛ ساسان پور، فرزانه؛ کرده، نعمت. (۱۳۹۳)، تحلیلی بر وضعیت فقر شهری (مطالعه موردی: شهر مهاباد)، اطلاعات جغرافیایی، شماره ۹۰: ۶۰-۶۹.

غفاری، غلامرضا؛ عزیزی مهر، خیام. (۱۳۹۰)، رویکرد نهادی و تحلیل سیاست‌های رفاهی در ایران معاصر، مطالعات جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره ۱: ۲۳-۵۶.

فولادیان، مجید؛ طوسی فر، جمال و وزیری سید حسین. (۱۳۹۵)، روایت پژوهی کودک کار شدن در شهر مشهد، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، سال پنجم، شماره ۳: ۴۸۵-۵۱۰.

محمد پور، احمد (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی ضد روش - جلد اول (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی)، تهران: جامعه‌شناسان، چاپ اول.

محمدی، الهام؛ فکر آزاد، حسین و سجادی، حمیرا. (۱۳۹۱)، گونه‌شناسی شبکه اجتماعی و حمایت اجتماعی در سالمندان، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال یک، شماره ۱: ۱۳۵-۱۵۸.

ملک پور، کیانا؛ قاسمی، فاطمه؛ حسنونند، فاطمه؛ گودرزی، ثریا؛ کربلایی، نرگس و نادمیان، نغمه. (۱۳۹۸)، ویژه‌نامه روز جهانی مبارزه با کار کودک، مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

وامقی، مروئه. (۱۳۹۲)، ارزیابی رفتارهای پرخطر کودکان خیابانی و طراحی برنامه مداخله‌ای برای پیشگیری از اچ ای وی در آنان، مرکز توسعه پیشگیری سازمان بهزیستی کشور و معاونت تحقیقات و فناوری دانشگاه علوم بهزیستی، گزارش تحقیق نهایی.

وامقی، مروئه؛ رفیعی، حسن؛ سجادی، حمیرا و رشیدیان، آرش. (۱۳۸۹). مرور نظام‌مند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران (فقر، عامل خطر خیابانی شدن کودکان). رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره ۳۵: ۳۳۶-۳۷۸.

شناخت اثرات طرح ساماندهی کودکان خیابانی در ... ۱۳۱

وامقی، مروئه. (۱۳۸۴). کودکان خیابانی ایران و رویکردهای دولتی، رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹: ۱۷۵-۲۰۳.

هیات وزیران. (۱۳۸۴). آئین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی، برگرفته از سایت پژوهش‌های مجلس به آدرس: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/124218>

- Abdelgalil, S., Gurgel, R., Theobald, S., & Cuevas, L. (2004). Household and Family Characteristics of Street children in Aracaju, Brazil. **Archeives of Disease in Childhood**, 89, 917-820.
- Aptekar, Lewis. (1994). Street Children in the Developing World: A Review of Their Condition. **Cross-Cultural Research**, 28(3), 195-224. doi:10.1177/106939719402800301
- Awatey, Samuel. (2014). Assessing the Effects of Streetism on the Livelihood of Street Children: A Case Study of Kumasi (in Ghana). **Research on Humanities and Social Sciences**.4(9),165-173.
- Ayuku, David. (2005). Family Networks of Street Children and School Children of Eldoret, Kenya. **East African Journal of Public Health**, 2(2), 6-9.
- Deb, Sibnath., Sunny, ALeena. M., & Majumdar, Bishakha. (2020). Street Children: The Paradox of Untapped Human Resources. **In Disadvantaged Children in India**. Springer.
- Khoshnami, Mohammad S., Mohammadi, Elham., Rasi, Hamideh A., Khankeh, Hamidreza., & Arshi, Malihe. (2017). Conceptual Model of Acid Attacks Based on Survivor's Experiences: Lessons from a qualitative exploration in Iran. **Journal of Burns**, 43, 608-618.
- Mathiti, Vuyisile. (2006). The Quality of Life of 'Street Children' Accommodated at Three Shelters in Pretoria: an Exploratory Study. **Journal of Early Child Development and Care**, 176(3-4), 253-269.
- Kathuria, Tripti., Pandya, Apurva, K., (2020). Listen i am too responsible! Effect of schooling on sense of trust, responsibility and belongingness to community of children working on the street in Chandigarh city, India. **Children and Youth Services Review**. 119. December 2020, 105527.
- Lam, Debbie, Cheng, Fucai. (2008). Chineses policy reaction to the problem of street children: An analysis from perspective of street children. **Children and Youth Services Review**. 30, 575-584.

- Pinzon-Rondon Angela,M., Cifuentes Liseth,B., Zuluaga, Catalina., Botero Juan,C., Pinzon-Caicedo, Mariana. (2018). Wealth, social protection programs and child labor in Colombia: a cross sectional study. **International Journal of Health Services**,48(3), 535-458.
- Skhosana, Rinie., Schenck, Rebecca., Botha,Petro. (2014). Factors enabling and hampering social welfare services rendered to street children in Pretoria: Perspectives of service providers. **Social Work/ Maastkaplike Werk**, 50(2), 213-234.
- Shiluvane, R., Khoza, L., Lebese, T., & Shiluvane, H. (2012).An intervention programme to improve the quality of life of street children in Mopani district, Limpopo Province, South Africa. **African journal for physical activity and health sciences**, 18(2), 174-184.

